



مرکز تحقیقات اسلامی

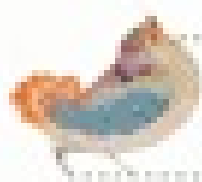
اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir



سلسله مباحث مهدویت

وظایف ما در عصر غیبت



علی اصغر رشوانی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وظایف ما در عصر غیبت

نویسنده:

علی اصغر رضوانی

ناشر چاپی:

مسجد مقدس جمکران

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۰	وظایف ما در عصر غیبت
۱۰	مشخصات کتاب
۱۱	اشاره
۱۹	مقدمه ناشر
۲۱	پیشگفتار
۲۲	دیدگاه اهل سنت
۲۳	تکالیف عصر غیبت
۲۳	تکالیف عصر غیبت
۲۳	(۱) ایمان به حتمی بودن ظهور
۲۳	(۱) ایمان به حتمی بودن ظهور
۲۳	الف - نقل سخنان علمای شیعه
۲۵	ب - نقل عبارات علمای اهل سنت
۲۷	(۲) تمسک به دین حق در فتنه ها
۲۹	(۳) تمسک به ولایت امام زمان علیه السلام
۲۹	(۴) درخواست شناخت حضرت علیه السلام از خداوند متعال
۲۹	(۵) تجدید بیعت و ثبات بر اطاعت
۳۰	(۶) مقابله با شبهات
۳۰	(۷) کمک و همدردی با برادران مؤمن
۳۱	(۸) ترویج معارف و علوم اهل بیت علیهم السلام
۳۱	(۹) فریب مدعیان دروغین مهدویت را نخوردن
۳۲	(۱۰) شناخت خصوصیات و علائم ظهور حضرت مهدی علیه السلام
۳۲	(۱۱) دعا برای تعجیل در فرج حضرت مهدی علیه السلام
۳۲	(۱۲) اجتناب از جزع

۳۳	(۱۳) تعیین نکردن وقت برای ظهور
۳۳	(۱۴) محبت امام زمان علیه السلام
۳۵	شناخت امام زمان «علیه السلام»
۳۵	شناخت امام زمان «علیه السلام»
۳۷	الفاظ حدیث
۳۸	راویان حدیث از علمای عامه
۴۳	راویان حدیث از صحابه
۴۳	مقصود از «مرگ جاهلیت»
۴۵	معرفت کدامین امام؟
۴۵	معرفت کدامین امام؟
۴۵	۱ - قرینه داخلی
۴۶	۲ - قراین خارجی
۴۶	۲ - قراین خارجی
۴۶	الف) آیه اولی الامر
۴۶	ب) احادیث دوازده خلیفه
۴۷	ج) تبیین اهل بیت علیهم السلام
۴۸	مقصود از «شناخت امام»
۴۸	مقصود از «مفارقت جماعت»
۵۰	مقابل مرگ جاهلی
۵۱	حضرت مهدی علیه السلام امام زمان ما
۵۳	فلسفه انتظار
۵۳	اشاره
۵۴	فلسفه انتظار
۵۴	حقیقت انتظار فرج
۵۵	عناصر تشکیل دهنده انتظار
۵۶	اقسام انتظار

۵۶	اقسام انتظار
۵۶	الف - انتظار ویرانگر
۵۷	ب - انتظار سازنده
۶۰	انتظار، در مکاتب غیردینی
۶۱	انتظار در عهد قدیم
۶۱	انتظار در عهد قدیم
۶۳	انتظار در عهد جدید
۶۴	انتظار عام
۶۶	انتظار خاص
۶۷	جمع بین روایات
۶۷	تفاوت اساسی بین دو نوع انتظار
۶۸	انتظار فرج بعد از هر گرفتاری
۷۰	مواظب قساوت قلب باشیم!
۷۱	حکمت معین نبودن وقت ظهور
۷۴	ضرورت انتظار
۷۷	ره آورد انتظار
۷۷	ره آورد انتظار
۷۷	۱ - صبر
۷۷	۲ - یاد منجی
۷۸	۳ - اصلاح
۷۸	۴ - ایجاد روحیه امید
۷۸	۵ - بصیرت به دین
۷۹	۶ - انتظار، عاملی برای حفظ دین
۷۹	۷ - انتظار، دعوت کننده به حماسه
۷۹	۸ - زمینه ساز انتظار برای ظهور
۸۰	۹ - انتظار، محرک انسان به سوی مبدأ

- ۸۰ - - - - - انتظار، تنبھی بر معاد - - - - -
- ۸۱ - - - - - انتظار، محرک انسان به اصلاح جامعه - - - - -
- ۸۳ - - - - - حَسَب و نَسَب امام مهدی «علیه السلام» - - - - -
- ۸۳ - - - - - حَسَب و نَسَب امام مهدی «علیه السلام» - - - - -
- ۸۵ - - - - - مشخصات ظاهری حضرت - - - - -
- ۸۶ - - - - - حکم به زبان آوردن نام حضرت علیه السلام - - - - -
- ۸۸ - - - - - مهدی علیه السلام از اولاد امام حسین علیه السلام - - - - -
- ۸۹ - - - - - بررسی ادله - - - - -
- ۸۹ - - - - - بررسی ادله - - - - -
- ۹۰ - - - - - ۱ - تصریح پیامبر صلی الله علیه وآله - - - - -
- ۹۱ - - - - - ۲ - گواهی اهل بیت علیهم السلام - - - - -
- ۹۲ - - - - - ۳ - گواهی تاریخ - - - - -
- ۹۳ - - - - - ۴ - گواهی علمای اهل سنت - - - - -
- ۹۵ - - - - - ۵ - گواهی علمای امامیه - - - - -
- ۹۶ - - - - - نقد حدیث ابی سعید خدری - - - - -
- ۹۷ - - - - - نام پدر حضرت مهدی علیه السلام - - - - -
- ۱۰۰ - - - - - بررسی احادیث جعلی - - - - -
- ۱۰۲ - - - - - نقد حدیث «المهدی من ولد الحسن علیه السلام» - - - - -
- ۱۰۳ - - - - - بررسی ادله مخالفین - - - - -
- ۱۰۳ - - - - - بررسی ادله مخالفین - - - - -
- ۱۰۴ - - - - - پاسخ - - - - -
- ۱۰۵ - - - - - پاسخ - - - - -
- ۱۰۵ - - - - - مهدی علیه السلام غیر از عیسی علیه السلام است - - - - -
- ۱۰۵ - - - - - مهدی علیه السلام غیر از عیسی علیه السلام است - - - - -
- ۱۰۵ - - - - - پاسخ - - - - -
- ۱۰۸ - - - - - سلسله کتب چاپ شده از مؤلف پیرامون مهدویت - - - - -

سرشناسه: رضوانی علی اصغر، ۱۳۴۱

عنوان و نام پدیدآور: وظایف ما در عصر غیبت / مولف علی اصغر رضوانی

مشخصات نشر: قم مسجد مقدس جمکران ۱۳۸۵.

مشخصات ظاهری: ۹۵ص.

فروست: سلسله مباحث مهدویت.

شابک: ۴۵۰۰ ریال ۹۶۴-۹۷۳-۰۲۰-۶؛ ۶۵۰۰ ریال (چاپ دوم)؛ ۹۰۰۰ ریال چاپ پنجم: ۹۷۸-۹۶۴-۹۷۳-۰۲۰-۲

وضعیت فهرست نویسی: فایا

یادداشت: چاپ دوم: زمستان ۱۳۸۵.

یادداشت: چاپ پنجم: تابستان ۱۳۸۷.

یادداشت: کتابنامه به صورت زیر نویس.

موضوع: محمدبن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ق. -- غیبت

موضوع: مهدویت -- انتظار

موضوع: مهدویت -- احادیث

شناسه افزوده: مسجد جمکران (قم)

رده بندی کنگره: ۴/۲۲۴/۴BP/۶۵۵ ۱۳۸۵

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۴۶۲

شماره کتابشناسی ملی: م ۸۵-۱۸۳۲۶

در عصر کنونی که دشمنان بشریت، افکار و عقاید انحرافی را در جامعه جهانی ترویج می کنند و منجی موعود واقعی را برای حیات و قدرت پوشالی و کاخ عنکبوتی خود خطرناک می دانند، درصدد ایجاد انحراف فرهنگی برآمده اند و با پوچ گرایی، جامعه بشری و اخلاق و رفتار نیکو را مورد تعرض قرار داده اند، برآن شدیم تا حقیقت مهدویت را با سلسله مباحث مختصر منجی موعود برای مشتاقان علم و فضیلت عرضه نماییم.

امید است مورد توجه حضرت حقّ جلّ و علا قرار گیرد.

مدیر مسؤول انتشارات مسجد مقدّس جمکران حسین احمدی

از محورهای مهم بحث از مهدویت سخن از تکالیف مسلمانان خصوصاً شیعیان حضرت مهدی علیه السلام در عصر غیبت است. بحثی که جنبه کاربردی داشته و می تواند در صورت عمل به آن تکالیف تحوّل عظیم در جامعه اسلامی ایجاد کرده و موجب نجات مردم از ضلالت و مرگ جاهلیت شود.

به جهت همین اهمیت است که عدّه ای از مؤلفان عالی مقدار درصدد بحث و تألیف و تصنیف در این زمینه برآمده و درباره آن کتاب ها نوشته اند که از آن جمله کتاب «تکالیف الانام فی زمن غیبه الامام»، از شیخ علی اکبر همدانی، و کتاب «وظائف الانام فی غیبه الامام»، از محمّد تقی اصفهانی است که به فارسی نوشته شده است و گسترده تر از آن کتابی است که ایشان به لغت عربی نوشته و نام آن را به سفارش امام زمان علیه السلام «مکیال المکارم فی فوائد الدعاء للقائم» گزارده است.

در بین کتاب های مرحوم سید جلیل علی بن طاووس اهتمام فراوانی به این محور؛ یعنی بحث از وظائف مؤمن در مقابل امام زمان علیه السلام مشاهده می کنیم، همان گونه که با مراجعه به کتاب «الاقبال» و «کشف المحجّه» و «جمال الأسبوع» و دیگر کتاب های ایشان به این مسأله پی خواهیم برد. و شهید سید محمّد صدر رحمه الله نیز بخش مهمی از کتاب «تاریخ الغیبه الکبری» را به بحث از این موضوع اختصاص داده است. حاجی نوری در بحث هشتم از کتاب «نجم

الثاقب» که به فارسی نوشته به این موضوع پرداخته است. ولی در عین حال مشاهده می شود که احتیاج مبرمی به این گونه بحث خصوصاً در این عصر و زمان احساس می گردد؛ زیرا در هر عصر و زمان شرائط خاص خود را داشته و علی الخصوص که در این برهه از زمان وضعیت خاص عقیدتی و سیاسی و اجتماعی پدید است و لذا بجاست که مطالبی را در این محور به قلم روز درآورده و با تذکر به هر تکلیفی مطابق شرایط عصر و زمان مردم را به وظایفشان آشنا سازیم.

دیدگاه اهل سنت

اهل سنت گر چه اعتقاد به ولادت حضرت مهدی علیه السلام و زنده بودن ایشان در این عصر و زمان ندارند و تنها معتقدند که مهدی موعود علیه السلام در آخر الزمان و قبل از ظهورش متولد می شود بدون آن که برای او غیبتی باشد آن گونه که شیعه امامیه معتقد است، ولی در عین حال مشاهده می کنیم که مصادر حدیثی معتبر نزد اهل سنت مشتمل بر احادیث بسیاری است که در آن ها سخن از وظائف و تکالیف مسلمانان قبل از ظهور حضرت مهدی علیه السلام به میان آمده است. وانگهی در احادیثی که از طرق اهل سنت رسیده سخن از عصر مابین رسول اکرم صلی الله علیه و آله و ظهور امام مهدی علیه السلام و وظایف ما در این عصر به میان آمده است، و لذا می توان ادعا کرد که اهل سنت نیز ملتزم به تکالیف عصر غیبت به این معنا هستند، گرچه در مصادر حدیثی شیعه تفصیل بیشتر در این باره آمده است.

تکالیف عصر غیبت

تکالیف عصر غیبت

مقصود به آداب و تکالیف عصر غیبت اعتقاد و کارهایی است که هر مسلمان خصوصاً شیعیان امام زمان علیه السلام باید داشته باشند؛ زیرا ما معتقدیم که آن حضرت زنده است و لذا این امر وظائف و تکالیفی را بر ما واجب می کند که به برخی از آن ها می پردازیم:

(۱) ایمان به حتمی بودن ظهور

(۱) ایمان به حتمی بودن ظهور

از جمله تکالیف عصر غیبت، ایمان به حتمی بودن ظهور حضرت مهدی علیه السلام در آخر الزمان است هر چند که ظهور حضرت طول بکشد. و این که او از اولاد حضرت زهرا علیها السلام است و هنگام ظهورش زمین را پر از عدل و داد خواهد کرد.

اصل این اعتقاد از تکالیف قلبی مشترک بین همه مسلمانان است.

به همین دلیل، جماعتی از علمای شیعه و اهل سنت بر لزوم اعتقاد به خروج حضرت مهدی علیه السلام استدلال نموده اند که به بعضی از سخنان آنان اشاره می کنیم.

الف - نقل سخنان علمای شیعه

مرحوم شیخ صدوق رحمه الله بعد از بحث درباره وجوب اعتقاد و ایمان به قیام حضرت حجت علیه السلام و نقل روایات متعدد در این موضوع و انطباق «ایمان به غیب» که یکی از صفات متقین در سوره بقره شمرده شده، بر یکی از مصادیق بارزش، یعنی ایمان به ظهور حضرت مهدی علیه السلام می فرماید: «ولایکون الایمان صحیحاً من مؤمن إلا من بعد علمه بحال من یومن به، کما قال الله تبارک

و تعالی: «إِلَّا مَنْ شَهِدَ بِالْحَقِّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ» (۱). فلم یوجب لهم صحه ما یشهدون به الا من بعد علمهم. ثم كذلك لن ینفع ایمان من آمن بالمهدی القائم علیه السلام حتی یكون عارفاً بشانه فی حال غیبه؛ (۲) «ایمان از شخص مؤمن به آن حضرت علیه السلام بدون علم به حال امام زمان علیه السلام صحیح نخواهد بود، همان گونه که خداوند متعال می فرماید: «الا من شهد بالحق و هم یعلمون؛ مگر کسانی که شهادت به حق دادند در حالی که می دانند. گواهی شهادت دهندگان به حق صحیح واقع نمی شود مگر بعد از این علم. مسئله امام زمان علیه السلام نیز چنین است؛ زیرا ایمان کسی که به قضیه مهدویت اعتقاد دارد به او نفعی نمی رساند مگر در صورتی که عارف به شأن آن حضرت علیه السلام در زمان غیبت باشد».

به همین سبب در روایات شیعه و سنی مشاهده می کنیم که منکر خروج مهدی علیه السلام کافر شمرده شده است. جابر بن عبدالله انصاری از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نقل می کند که می فرمود: «من أنکر خروج المهدی فقد کفر بما أنزل علی محمد، و من أنکر نزول عیسی فقد کفر و من أنکر خروج الدجال فقد کفر. فإنّ جبرئیل علیه السلام أخبرنی بأنّ الله عزّوجلّ یقول: «من لم یؤمن بالقدر خیره و شرّه فلیأخذ رباً غیری»؛ (۳) کسی که منکر خروج مهدی است، به آنچه بر محمد صلی الله علیه و آله نازل شده کافر گردیده است و کسی که منکر نزول عیسی است کافر است. کسی که منکر خروج دجال است کافر است. به راستی جبرئیل به من خبر

ص: ۱۴

۱- ۱. سوره زخرف، آیه ۸۶.

۲- ۲. کمال الدین، ج ۱، ص ۱۹.

۳- ۳. فرائد السمطین، ج ۲، ص ۲۳۴ باب ۶۱؛ الحاوی للفتاوی، ج ۲، ص ۸۳، الاذاعه، ص ۱۳۷؛ عقد الدرر، ص ۱۵۷.

داد که خداوند متعال می فرماید: هر کس که ایمان به قَدَر - چه خیر آن و چه شر آن - نداشته باشد، باید پروردگاری غیر از من را برگزیند.»

در روایتی از امام صادق علیه السلام در تفسیر قول خداوند متعال: «الم * ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ * الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ» می خوانیم که آن حضرت فرمود: «متقین شیعیان علی علیه السلام هستند و غیب نیز همان حجت غائب است، یعنی مهدی منتظر. (۱)»

در روایتی امام صادق علیه السلام یکی از مصادیق غیب را خروج مهدی علیه السلام در آخرالزمان ذکر می کند.

ب - نقل عبارات علمای اهل سنت

۱ - احمد بن محمد بن صدیق می گوید: «... فالایمان بخروجه واجب و اعتقاد ظهوره تصدیقاً لخبر الرسول محتم لازب كما هو مدون في عقائد أهل السنة و الجماعة من سائر المذاهب و مقرر في دفاتر علماء الامه على اختلاف طبقاتها و المراتب ...»؛ (۲) ایمان به خروج مهدی واجب، و اعتقاد به ظهور او به جهت تصدیق خبر پیامبر صلی الله علیه و آله حتمی و ثابت است، همان گونه که در عقاید اهل سنت و جماعت از جمیع مذاهب اسلامی تدوین شده و نیز در دفاتر علمای امت با اختلاف طبقات و مراتب آنان تقریر گردیده است.»

۲ - سفارینی حنبلی می گوید: «فالایمان بخروج المهدی واجب كما هو

ص: ۱۵

۱- ۴. کمال الدین، ج ۲، ص ۳۴.

۲- ۵. ابراز الوهم المکنون من کلام ابن خلدون، ص ۴۳۳ - ۴۳۶.

مقرر عند أهل العلم و مدوّن فی عقائد أهل السنه و الجماعه»؛^(۱) «ایمان به خروج مهدی واجب است، همان گونه که نزد اهل علم تقریر یافته و در عقائد اهل سنت و جماعت تدوین شده است.»

۳ - شیخ ناصرالدین البانی وهابی می گوید: «إِنَّ عَقِيدَةَ خُرُوجِ الْمَهْدِيِّ ثَابِتَةٌ مُتَوَاتِرَةٌ عَنْهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَجِبُ الْإِيمَانُ بِهَا؛ لِأَنَّهَا مِنْ أُمُورِ الْغَيْبِ وَ الْإِيمَانُ بِهَا صِفَاتُ الْمُتَّقِينَ كَمَا قَالَ «الم» * ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِلْمُتَّقِينَ * الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ» إن انكارها لا يصدر إلّا من جاهل مكابر. أسأل الله تعالى أن يتوفانا على الايمان بها و بكل ما صحّ في الكتاب و السنه؛^(۲) همانا عقیده به خروج مهدی عقیده ای است ثابت و متواتر از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که ایمان به آن واجب است؛ زیرا این عقیده از امور غیب است که ایمان به آن در قرآن کریم از صفات پرهیزکاران شمرده شده است. خداوند می فرماید: «این کتاب، شک در آن نیست (و) راهنمای پرهیزکاران است. آن کسانی که به جهان غیب ایمان آوردند. همانا، انکار این عقیده، جز از فرد جاهل زورگو صادر نمی گردد. از خداوند متعال می طلبم که ما را بر ایمان به این عقیده و به هر امری که به طور صحیح از کتاب و سنت ثابت شده بمیراند.»

۴ - استاد عبد المحسن بن حمد العباد وهابی می گوید: «والتصديق بها داخل في الايمان بأنّ محمداً رسول الله صلى الله عليه وآله؛ لأنّ من الايمان به تصديقه فيما أخبره، و داخل في الايمان بالغيب الذي امتدح الله المومنين به بقوله:

ص: ۱۶

۱- ۶. الاذاعه، ص ۱۴۶.

۲- ۷. مجله التمدن الاسلامی، شماره ۲۲، ص ۶۴۳، چاپ دمشق.

«الم* ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ* الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ»؛^(۱) تصدیق و اعتقاد به قضیه مهدویت، داخل در ایمان به رسالت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است؛ زیرا از آثار ایمان به پیامبر صلی الله علیه و آله تصدیق اوست در اموری که به آن ها خبر داده و نیز داخل در ایمان به غیبی است که خداوند متعال مؤمنین را به جهت ایمان به آن مدح کرده است؛ آنجا که می فرماید: «این کتاب، شک در آن نیست (و) راهنمای پرهیزکاران است؛ آنان که به غیب ایمان دارند و ...»

۲) تمسک به دین حق در فتنه ها

کلینی به سندش از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود: «انّ لصاحب هذا الامر غيبه، المتمسك فيها بدینه كالخارط للقتاد ... انّ لصاحب هذا الأمر غيبه، فليتنق الله عبد و لیتمسك بدینه»؛^(۲) «همانا برای صاحب این امر غیبتی است که دین دار در آن به مانند کسی است که دست به شاخه پر تیغ گل بکشد ... به طور حتم برای صاحب این امر غیبتی است، پس باید بنده خدا تقوای الهی را پیشه کرده و به دین او تمسک بجوید».

بزار و دیگران به سند خود از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده اند که فرمود: «انّ من ورائكم ایام الصبر، الصبر فیهنّ کقبض علی الجمر، للعامل فیها اجر خمسين ...»؛^(۳) «همانا پیش روی شما روزگارانی است که باید در آن صبر پیشه کنید، و صبر در آن به مانند آن است که آتش را در مشت خود بگیرید. کسی که در آن ایام به وظیفه خود عمل کند پنجاه برابر اجر دارد ...».

ص: ۱۷

۱- ۸. مجله الجماعه الاسلامیه، سال نخست شماره ۳، ذیقعدہ ۱۳۸۸، چاپ حجاز.

۲- ۹. کافی ج ۱ ص ۳۳۵.

۳- ۱۰. مسند بزاز ج ۱ ص ۳۷۸، المعجم الکبیر ج ۱۷ ص ۱۱۷، مجمع الزوائد ج ۷ ص ۲۸۲ و ...

صدوق به سند خود از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود: «طوبی لمن تمسک بأمرنا فی غیبه قائمنا فلم یزغ قلبه بعد الهدایه ...»؛^(۱) «خوشا به حال کسی که در عصر غیبت قائم ما به امر ما تمسک کند و بعد از هدایت هرگز قلبش منحرف نگردد ...».

و نیز به سندش از رسول اکرم صلی الله علیه وآله نقل کرده که فرمود: «والذی بعثنی بالحق بشیراً لیغیبنَّ القائم من ولدی بعهد معهود الیه منی، حتی یقول اکثر الناس ماللَّه فی آل محمّد حاجه، ویشک آخرون فی ولادته فمن أدرك زمانه فلیتمسک بدینه ولا یجعل للشیطان الیه سبیلاً- بشکّه، فیزیله عن مآلتی ویخرجه من دینی، فقد اخرج ابویکم من الجنّه من قبل، وإنَّ اللّٰه جعل الشیاطین اولیاء للذین لا یؤمنون»؛^(۲) «قسم به کسی که مرا به حقّ به عنوان بشارت دهنده مبعوث کرد به طور حتم قائم از اولادم غائب خواهد شد به جهت عهدی که از جانب من با او بسته شده است تا به حدی که بیشتر مردم می گویند: خداوند به آل محمّد احتیاجی ندارد، و عدّه ای دیگر در ولادت او شک می کنند. پس هر کس زمان او را درک کند باید به دینش چنگ زند و با شکش راه را برای نفوذ شیطان در خودش باز نکند تا او را از ملت و دین من بیرون کند همان گونه که پدر و مادر شما را از بهشت قبلاً بیرون کرد، و همانا خداوند عزوجل شیاطین را اولیای کافران قرار داده است».

ص: ۱۸

۱- ۱۱. کمال الدین ص ۳۵۸.

۲- ۱۲. کمال الدین ص ۵۱، بحار الانوار ج ۵۱ ص ۶۸.

۳) تمسک به ولایت امام زمان علیه السلام

شیخ صدوق به سندش از امام باقر علیه السلام نقل کرده که رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: «طوبی لمن ادرك قائم اهل بیتی و هو یأتهم به فی غیبتہ قبل قیامہ و یتولّی اولیاءہ و یعادى اعدائہ، ذلک من رفقائى و ذوی مودّتی و اکرم امتی علی یوم القیمه»؛^(۱) «خوشا به احوال کسی که زمان قائم از اهل بیت را درک کند و زمان غیبتش قبل از آن که ظهور کند به او اقتدا نماید و دوستدار دوستانش و دشمن دشمنان حضرت باشد. او از رفقای من و دوستان من است و کریم ترین کسی است که در روز قیامت بر من وارد می شود».

۴) درخواست شناخت حضرت علیه السلام از خداوند متعال

کلینی به سندش از امام صادق علیه السلام نقل کرده که درباره قول خدای عزوجل «وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا» فرمود: «طاعه الله و معرفه الإمام»؛^(۲) «مقصود از (حکمت) اطاعت از خداوند و شناخت امام است».

۵) تجدید بیعت و ثبات بر اطاعت

از مظاهر تمسک به امامت امام زمان علیه السلام تجدید مستمر بیعت با حضرت و ثبات قدم داشتن بر اطاعت اوست تا از مرگ جاهلیت نجات پیدا کند.

در دعای عهد که از امام صادق علیه السلام نقل شده چنین آمده است: «اللّٰهُمَّ إِنِّي أَجِدُّ لَه فِي صَبِيحِهِ يَوْمِي هَذَا وَ مَا عَشْت فِي أَيَّامِي عَهْدًا وَ عَقْدًا وَ بِيَعِهِ لَه فِي عُنُقِي لَا أَحُولُ عَنْهَا وَ لَا أَزُولُ أَبَدًا. اللّٰهُمَّ اجْعَلْنِي مِنْ أَنْصَارِهِ وَ أَعْوَانِهِ

ص: ۱۹

۱- ۱۳. کمال الدین ص ۲۸۶، ح ۲.

۲- ۱۴. کافی ج ۱ ص ۱۸۵.

و الذائین عنه ...»؛ (۱) «بار خدایا من تجدید می کنم با او در بامداد امروز و تا ایامی که زندگانی می کنم پیمان و عقد بیعت با او را که بر گردن من است. و هرگز از آن برنگردم و تا ابد دست از بیعت با او بر ندارم. بار خدایا مرا از یاران و کمک کاران و دفاع کنندگان از او گردان ...».

۶) مقابله با شبهات

از وظایف علما و دانشمندان در عصر غیبت حضرت مهدی علیه السلام مقابله با شبهات و تشکیکاتی است که به مقتضای غیبت حضرت مهدی علیه السلام پدید آمده است؛ زیرا شک و تردید در جامعه در صورتی که پاسخ آن ها داده نشود می تواند ایمان مردم را نسبت به امامت و ولایت حضرت علیه السلام متزلزل سازد.

نعمانی به سند خود از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود: «... فَايَاكُمْ وَالشُّكَّ وَالْارْتِيَابَ، انْفُوا عَنِ انْفِسْكُمْ الشُّكُوكَ وَ قَدْ حَذَّرْتَكُمْ فَاحْذَرُوا، اسْأَلِ اللّٰهَ تَوْفِيقَكُمْ وَ ارشادکم»؛ (۲) «... خود را از شک و تردید دور سازید، از خود شک ها را دور کنید، من شما را از این ها برحذر داشتم پس پرهیز نمایید. از خداوند توفیق و هدایت شما را خواستارم».

۷) کمک و همدردی با برادران مؤمن

شیخ صدوق به سندش از امام صادق علیه السلام درباره آیات: «وَالْعَصْرِ * إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ» فرمود: «مقصود به عصر، عصر خروج قائم علیه السلام است. و مقصود از «إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ» دشمنان ما هستند. و «إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا»

ص: ۲۰

۱- ۱۵. مصباح الزائر ص ۲۳۵، بحار الانوار ج ۱۰۲ ص ۱۱۱.

۲- ۱۶. غیبت نعمانی ص ۱۵۰ - ۱۵۱.

یعنی به آیات ما، و «وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ» یعنی مواسات و همکاری با برادران دینی، و «وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ» یعنی امامت، و «وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ» یعنی در عصر فترت. (۱) و مقصود از فترت همان عصر غیبت امام زمان علیه السلام است.

۸) ترویج معارف و علوم اهل بیت علیهم السلام

نشر معارف و علوم اهل بیت علیهم السلام از مصادیق احیای امر اهل بیت علیهم السلام است که سفارش اکید بر آن شده است. ابن شعبه حرانی از امام صادق علیه السلام نقل کرده که حضرت در وصف منتظران می فرماید: «... و فرقه احبونا و حفظوا قولنا و اطاعوا امرنا و لم یخالفوا فعلنا فاولئک منّا و نحن منهم»؛ (۲) «... و فرقه ای ما را دوست داشته و گفتار ما را حفظ کرده اند و امر ما را اطاعت نموده و رفتار ما را مخالفت نکرده اند، اینان از ما و ما از آن هاییم».

۹) فریب مدعیان دروغین مهدویت را نخوردن

از برخی روایات استفاده می شود که در عصر غیبت عدّه ای به دروغ ادّعی مهدویت کرده و مردم را گمراه می کنند، لذا بر ماست که با آن ها مقابله کرده و مردم را نیز از انحراف آن ها آگاه سازیم.

شیخ طوسی به سندش از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود: «لایخرج القائم حتی یخرج اثنا عشر من بنی هاشم کلهم یدعو الی نفسه»؛ (۳) «قائم خروج نمی کند تا این که دوازده نفر از بنی هاشم خروج کنند و همگی مردم را به خودشان دعوت می نمایند».

ص: ۲۱

۱- ۱۷. کمال الدین ج ۲ ص ۶۵۶.

۲- ۱۸. تحف العقول ص ۵۱۳، بحار الانوار ج ۷۵ ص ۳۸۰، ح ۱.

۳- ۱۹. غیبت طوسی ص ۴۳۷.

شیخ صدوق به سندش از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود: «... ولترفعن اثنتا عشرة رایه مشتبهه لایدری ای من ای...»؛^(۱) «... و به طور حتم دوازده پرچم برافراشته خواهد شد که مشتبه است و حق و باطل آن ها تشخیص داده نخواهد شد...».

(۱۰) شناخت خصوصیات و علائم ظهور حضرت مهدی علیه السلام

از جمله تکالیف و وظائف ما در عصر غیبت شناخت خصوصیات و علائم ظهور حضرت مهدی علیه السلام است، تا از این طریق مرگ مان همانند مرگ جاهلیت نبوده و در شبکه های مدعیان دروغین مهدویت گرفتار نشویم.

(۱۱) دعا برای تعجیل در فرج حضرت مهدی علیه السلام

در احادیث بسیاری امر به دعا برای فرج حضرت مهدی علیه السلام شده است. در توقیعی که از حضرت مهدی علیه السلام در جواب سؤال های اسحاق بن یعقوب نقل شده آمده است: «... واكثروا الدعاء بتعجيل الفرج فإنّ في ذلك فرجكم...»؛^(۲) «... بسیار برای تعجیل فرج دعا کنید که فرج شما در آن است...».

(۱۲) اجتناب از جزع

در روایات بسیاری از جزع و فزع به جهت ظهور حضرت مهدی علیه السلام نهی شده و دستور به صبر و تسلیم در برابر اهل بیت علیهم السلام داده شده است.

کلینی به سندش از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود: «كذب الوقتون

ص: ۲۲

۱- ۲۰. کمال الدین ج ۲ ص ۳۴۷، ح ۳۵، کافی ج ۱ ص ۳۳۸، ح ۱۱.

۲- ۲۱. کمال الدین ج ۲ ص ۴۸۳، ح ۴.

و هلك المستعجلون و نجا المسلمون»؛^(۱) «کسانی که وقت تعیین می کنند دروغ گفته اند، و کسانی که عجله می کنند هلاک شدند، و تنها کسانی که تسلیم امر پروردگارند نجات یافتند».

و نیز به سندش از امام باقر علیه السلام نقل کرده که فرمود: «إِنَّمَا هَلَكَ النَّاسُ مِنْ اسْتِعْجَالِهِمْ لِهَذَا الْأَمْرِ، إِنَّ اللَّهَ لَا يُعْجِلُ لِعَجَلِهِ الْعِبَادَ. إِنَّ لِهَذَا الْأَمْرِ غَايَةَ يَنْتَهِي طَرِيقُهَا، فَلَوْ قَدْ بَلَغُوا لَمْ يَسْتَقْدِمُوا سَاعَهُ وَلَمْ يَسْتَأْخِرُوا»؛^(۲) «همانا مردم به جهت عجله کردنشان برای این امر - ظهور حضرت مهدی علیه السلام - هلاک شدند، خداوند به جهت عجله بندگان تعجیل - در فرج حضرت - نمی کند. به طور حتم برای این امر غایتی است که به آن منتهی می گردد، و هرگاه به آن حد رسید لحظه ای مقدم و مؤخر نمی شود».

(۱۳) تعیین نکردن وقت برای ظهور

نعمانی به سندش از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود: «... أَنَا أَهْلُ بَيْتٍ لَانُوقَتْ وَ قَدْ قَالَ مُحَمَّدُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: كَذَبَ الْوَقَاتُونَ ...»؛^(۳) «... ما خاندانی هستیم که هرگز وقت معین نمی کنیم؛ زیرا محمد صلی الله علیه و آله فرمود: وقت معین کنندگان دروغ گفته اند ...».

(۱۴) محبت امام زمان علیه السلام

از جمله وظایف در عصر غیبت محبت و دوست داشتن امام زمان علیه السلام است. گرچه به ملاک توحید در محبت، دوستی بالأصالة از آن خداوند متعال است؛

ص: ۲۳

۱- ۲۲. کافی ج ۱ ص ۳۶۸، ح ۲.

۲- ۲۳. کافی ج ۱ ص ۳۶۹، ح ۷.

۳- ۲۴. غیبت نعمانی ص ۲۸۹، ح ۶.

زیرا همه خوبی ها به او بازمی گردد، ولی پیامبر و اهل بیت اوعلیهم السلام را به خاطر خدا باید دوست داشته باشیم.

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمود: «احبوا الله لما يغذوكم و احبوني بحب الله و احبوا اهل بیتی لِحَبِّي»؛^(۱) «خداوند را از آن جهت دوست بدارید که به شما روزی می دهد و مرا به خاطر خدا دوست بدارید، و اهل بتم را به خاطر من دوست داشته باشید».

از جمله اهل بیت پیامبرعلیهم السلام امام زمان علیه السلام است. در حدیثی که از امام رضاعلیه السلام از پدرانش از امام علی علیه السلام نقل شده آمده است که حضرت فرمود: «قال لی أخی رسول الله صلی الله علیه وآله ... و من احب ان یلقى الله و قد کمل ایمانه و حسن اسلامه فلیتولّ الحجه صاحب الزمان المنتظر ...»؛^(۲) «برادرم رسول خدا به من فرمود ... و کسی که دوست دارد خدا را ملاقات کند در حالی که ایمانش کامل و اسلامش نیکوست پس باید تحت ولایت حجت صاحب الزمان قرار گرفته و او را دوست بدارد ...».

ص: ۲۴

۱- ۲۵. مستدرک حاکم ج ۳ ص ۱۴۹.

۲- ۲۶. بحارالانوار ج ۳۶ ص ۲۹۶، ح ۱۲۵.

شناخت امام زمان «عليه السلام»

شناخت امام زمان «عليه السلام»

ص: ۲۵

از احادیثی که شیعه و اهل سنت آن را نقل کرده و در مصادر حدیثی خود آورده اند، حدیث ضرورت و لزوم معرفت امام است. این حدیث با تعبیرات گوناگون از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است. در برخی از روایات، پیامبر صلی الله علیه و آله می فرماید: «من مات و لم يعرف امام زمانه مات میتة جاهلیة»؛ «هر کس بمیرد و امام زمانش را نشناسد به مرگ جاهلی از دنیا رفته است.» حال مقصود از معرفت امام زمان چیست؟ و مراد از امام زمان کیست؟ و معنای مرگ جاهلی کدام است؟ این ها سؤال هایی است که در اینجا مورد بحث قرار می دهیم.

الفاظ حدیث

این حدیث در مصادر اهل سنت به تعبیرهای گوناگون وارد شده است. اینک به برخی از آن ها اشاره می کنیم:

۱ - محمد بن اسماعیل بخاری به سند خود از ابن عباس نقل کرده که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «من خرج من السلطان شبراً مات میتة جاهلیة»؛^(۱) «هر کس از سلطنت حاکمی به اندازه یک وجب خارج شود، به مرگ جاهلیت از دنیا رفته است.»

۲ - مسلم بن حجاج به سند خود از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده که فرمود: «من مات ولیس فی عنقه بیعة مات میتة جاهلیة»؛^(۲) «هر کس بمیرد در حالی که بر گردنش بیعت نباشد به مرگ جاهلیت از دنیا رفته است.»

۳ - ابن حبان به سندش از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل کرده که فرمود: «من

ص: ۲۷

۱- ۲۷. صحیح بخاری، ج ۲، ص ۱۳.

۲- ۲۸. صحیح مسلم، ج ۶، ص ۲۱ و ۲۲.

مات و لیس له امام مات میتة جاهلیه»؛^(۱) «هر کس بمیرد در حالی که برای او امام نباشد به مرگ جاهلیت از دنیا رفته است.»

۴ - طبرانی به سندش از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده که فرمود: «من مات و لیس علیه امام فمیتة جاهلیه ...»؛^(۲) «هر کس بمیرد در حالی که امام زمان خود را نشناخته مرگش مرگ جاهلیت است.»

۵ - از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمود: «من مات ولم یعرف امام زمانه مات میتة جاهلیه»؛ «هر کس بمیرد و امام زمانش را نشناسد به مرگ جاهلیت از دنیا رفته است.»^(۳)

راویان حدیث از علمای عامه

جماعت بسیاری از علمای اهل سنت این حدیث را با تعبیرات گوناگون نقل کرده اند که به ترتیب اسامی آن ها را نقل می کنیم:

۱ - ابوداوود سلیمان بن داوود طیالسی {م ۲۰۴}.^(۴)

۲ - حافظ عبدالرزاق {۲۱۱}.^(۵)

ص: ۲۸

۱- ۲۹. صحیح ابن حبان، ح ۴۴.

۲- ۳۰. المعجم الکبیر، ج ۱۰، ص ۳۵۰.

۳- ۳۱. شرح مقاصد، ج ۳، ص ۳۷۵؛ المغنی قاضی عبدالجبار، ج ۱، ص ۱۱۶.

۴- ۳۲. مسند طیالسی.

۵- ۳۳. المصنّف، ج ۱۱، ص ۳۳۰.

- ٣ - محمد بن سعد {٢٣٠}. (١)
- ٤ - ابن ابي شيبة {٢٣٤}. (٢)
- ٥ - ابو جعفر اسكافي {٢٤٠}. (٣)
- ٦ - احمد بن حنبل {٢٤١}. (٤)
- ٧ - حميد بن زنجويه {٢٥١}. (٥)
- ٨ - عبدالله بن عبدالرحمن دارمي {٢٥١}. (٦)
- ٩ - محمد بن اسماعيل بخاري {٢٥٦}. (٧)
- ١٠ - مسلم بن حجاج {٢٦١}. (٨)
- ١١ - احمد بن عمر بن زرار {٣٢٠}. (٩)
- ١٢ - ابو عمرو احمد بن محمد بن عبدربه {٣٢٧}. (١٠)
- ١٣ - ابو حاتم محمد بن حبان، {٣٥٤}. (١١)
- ١٤ - ابو القاسم طبراني {٣٦٠}. (١٢)
- ١٥ - حاكم نيشابوري {٤٠٥}. (١٣)
- ١٦ - قاضي عبدالجبار معتزلي {٤١٥}. (١٤)

ص: ٢٩

- ١- ٣٤. الطبقات الكبرى، ج ٥، ص ١٠٧.
- ٢- ٣٥. المصنف، ج ١٥، ص ٢٤ و ٣٨.
- ٣- ٣٦. المعيار و الموازنه، ص ٢٤.
- ٤- ٣٧. مسند احمد، ج ٢، ص ٨٣ و ١٥٤.
- ٥- ٣٨. الأموال، ج ١، ص ٨١.
- ٦- ٣٩. سنن دارمي، ج ٢، ص ٢٤١.
- ٧- ٤٠. الجامع الصحيح، ج ٢، ص ١٣؛ تاريخ البخاري، ج ٦، ص ٤٤٥.

- ٨-٤١. صحيح مسلم، ج ٦، ص ٢١ و٢٢.
- ٩-٤٢. الزوائد، ج ١، ص ١٤٤.
- ١٠-٤٣. عقد الفريد، ج ١، ص ٩.
- ١١-٤٤. صحيح ابن حبان، ح ٤٤.
- ١٢-٤٥. المعجم الكبير، ج ١٠، ص ٣٥٠، ح ١٠٦٨٧؛ المعجم الاوسط، ج ١، ص ١٧٥، ح ٢٢٧.
- ١٣-٤٦. المستدرک علی الصحیحین، ج ١، ص ٧٧ و ١١٧.
- ١٤-٤٧. المغنی، ج ١، ص ١١٦.

١٧ - ابونعيم اصفهاني {٤٣٠}. (١)

١٨ - بيهقي {٤٥٨}. (٢)

١٩ - محمد بن فتوح حميدي {٤٨٨}. (٣)

٢٠ - زمخشري {٥٣٨}. (٤)

٢١ - محمد بن عبدالكريم شهرستاني {٥٤٨}. (٥)

٢٢ - ابن اثير جزري {٦٠٦}. (٦)

٢٣ - ابن ابى الحديد {٦٥٦}. (٧)

٢٤ - حافظ نووي {٦٧٦}. (٨)

٢٥ - حافظ ذهبي {٧٤٨}. (٩)

٢٦ - ابن كثير دمشقي {٧٧٤}. (١٠)

٢٧ - سعد الدين تفتازاني {٧٩٢}. (١١)

٢٨ - نورالدين هيثمي {٨٠٧}. (١٢)

٢٩ - ابن حجر عسقلاني {٨٥٢}. (١٣)

٣٠ - حسام الدين متقي هندي {٩٧٥}. (١٤)

و ...

ص: ٣٠

١- ٤٨. حليه الاولياء، ج ٣، ص ٢٢٤.

٢- ٤٩. السنن الكبرى، ج ٨، ص ١٥٦ و ١٥٧.

٣- ٥٠. الجمع بين الصحيحين.

٤- ٥١. ربيع الابرار، ج ٤، ص ٢٢١.

٥- ٥٢. الممل و النحل، ج ١، ص ١٧٢.

٦- ٥٣. جامع الأصول، ج ٤، ص ٤٥٦.

- ٧-٥٤. شرح نهج البلاغه، ج ٩، ص ١٥٥.
- ٨-٥٥. المنهاج، ج ١٢، ص ٢٤٠.
- ٩-٥٦. تلخيص المستدرک، ج ١، ص ١١٧ و ١١٧.
- ١٠-٥٧. تفسير القرآن العظيم، ج ١، ص ٥١٧؛ البدايه و النهايه، ج ٧، ص ٢٣٢.
- ١١-٥٨. شرح مقاصد، ج ٢، ص ٢٧٥.
- ١٢-٥٩. مجمع الزوائد، ج ٥، ص ٢١٨.
- ١٣-٦٠. فتح الباری، ج ١٦، ص ١١٢.
- ١٤-٦١. كنز العمال، ج ١، ص ١٠٣، ح ٤٦٣.

راویان حدیث از صحابه

تعدادی از صحابه این روایات را نقل کرده اند، کسانی که به تعبیر ذهبی در «الکاشف» صاحبان صحاح سته همگی از یکایک آن ها بسیار روایت نقل کرده اند. اینان عبارتند از:

۱ - زید بن ارقم.

۲ - عامر بن ربیعہ عنزی.

۳ - عبداللہ بن عباس.

۴ - عبداللہ بن عمر بن خطاب.

۵ - عویمر بن مالک معروف به ابو الدرداء.

۶ - معاذ بن جبل.

۷ - معاویہ بن ابی سفیان.

۸ - ابوهریره دوسی.

۹ - انس بن مالک.

مقصود از «مرگ جاهلیت»

در این که مقصود از مرگ جاهلیت چیست دو احتمال داده می شود:

۱ - مراد، مرگ در عصر جاهلیت است. جاهلیتی که همراه با شرک و بت پرستی و اوهام و دوری از تمدن اسلامی و کارهای زشت و دوری از حقایق و معارف اصیل و ناب بوده است.

۲ - مراد، مرگی باشد که توأم با جهل و نادانی است؛ یعنی انسان اگر بدون

معرفت به امام زندگی کند و بدون معرفت بمیرد به مانند این است که جاهل از دنیا رفته است.

در روایتی از امام صادق علیه السلام مرگ جاهلیت در این روایات به مرگ ضلالت تفسیر شده است.

ابن ابی یعفور می گوید: از امام صادق علیه السلام درباره قول رسول خدا صلی الله علیه و آله: «من مات ولیس له امام فمیتته میتة جاهلیه» سؤال کردم که آیا مقصود از آن مرگ کفر است؟ حضرت فرمود: مرگ ضلالت و گمراهی است ... (۱)

علامه مجلسی رحمه الله در تفسیر این حدیث می گوید: «شاید علت عدول امام علیه السلام از تصدیق کفر آنان به اثبات ضلالت بر ایشان، این باشد که گویا سؤال کننده توهم کرده که احکام کفر در دنیا؛ همانند نجاست و نفی نکاح و توارث و شبیه این امور بر آن ها جاری می شود، لذا حضرت این امور را نفی می کند و برای آنان ضلالت از حق در دنیا و از بهشت در آخرت را ثابت می نماید. و این منافات ندارد که در آخرت آنان ملحق به کفار و مخلد در آتش جهنم باشند، همان گونه که سایر اخبار بر این مطلب دلالت دارند.

و نیز احتمال دارد که توقف امام از اثبات کفر برای آنان به جهت آن است که شامل کسانی از اهل سنت می شود که مستضعف بوده و برایشان امامی نیست؛ زیرا در آنان احتمال نجات از عذاب وجود دارد ...» (۲)

تأیید می کند توجیه اول مجلسی را روایت دیگری که کلینی به سندش از حارث بن مغیره نقل کرده که به امام صادق علیه السلام عرض کردم: آیا رسول خدا صلی الله علیه و آله

ص: ۳۲

۱- ۶۲. کافی، ج ۱، ص ۳۷۶ و ۳۷۷.

۲- ۶۳. مرآة العقول، ج ۴، ص ۲۲۰.

فرمود: «من مات لا- يعرف امامه مات ميتة جاهلية»؟ «هر کس بدون معرفت امامش بمیرد به مرگ جاهلیت از دنیا رفته است؟» حضرت فرمود: آری. عرض کردم: آیا مقصود جاهلیت مطلق است یا جاهلیتی که فقط امامش را نمی شناسد؟ حضرت فرمود: جاهلیت کفر و نفاق و ضلالت است. (۱)

معرفت کدامین امام؟

معرفت کدامین امام؟

با تأملی در مضمون این گونه احادیث پی خواهیم برد که مقصود از امامی که معرفتش واجب است و بدون آن، انسان به مرگ جاهلیت از دنیا رفته است و به تعبیر دیگر با خروج از سلطنت او به اندازه یک وجب و یا با نداشتن بیعت او در گردن و ... به مرگ جاهلیت از دنیا رفته است، همان امام معصومی است که زمین هیچ زمان تا روز قیامت از وجود او خالی نیست، و این مطلب را از چند طریق می توان به اثبات رسانید:

۱- قرینه داخلی

در این روایات اشاره به حکم شدید و تند برای کسانی که تحت سلطه امام و حاکم اسلامی نیستند و یا او را نشناخته یا از طاعتش ۳۴ خارج شده اند، کرده است. حکم به مرگ جاهلیت، تعبیری است که با کفر سازگاری دارد و این حکم برای موضوعی است که با این حکم تناسب داشته باشد تناسب این حکم با معرفت امام معصومی است که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله از جانب خداوند متعال به بشر معرفی کرده است؛ همان گونه که اگر انسان پیامبر خود را نشناسد و از او اطاعت نکند به مرگ جاهلیت از دنیا رفته است.

ص: ۳۳

آیا ممکن است کسی باور کند که عدم معرفت به حاکمی فاسق و فاجر و بی دین، انسان را به مرگ جاهلیت از دنیا ببرد؟ آیا خروج به قدر یک وجب از سلطه امام فاسق و فاجر، سبب مرگ جاهلیت است؟ پس ادله امر به معروف و نهی از منکر و نهی از رکون و میل به ظالم چگونه تفسیر می شود؟ و ...

۲- قراین خارجی

۲- قراین خارجی

با مراجعه به روایات دیگر و نیز برخی از آیات پی به مقصود و مراد از امام در این روایات خواهیم برد. اینک به برخی از قراین اشاره می کنیم:

الف) آیه اولی الامر

در تفسیر آیه «اولی الأمر» به تفصیل اشاره شده که مراد از «اولی الامر» در این آیه، افراد معصوم است، همان گونه که فخر رازی نیز در ذیل آیه به آن اشاره کرده است. در این آیه، خداوند امر به اطاعت از صاحبان امر و امارت امامان داده است. و در این احادیث، نهی از خروج از طاعت آن ها کرده و خروج را در حکم مرگ جاهلیت معرفی نموده و نیز امر به معرفت این گونه امامان کرده است. لذا تفتازانی این احادیث را با آیه «اولی الامر» مرتبط می داند.

ب) احادیث دوازده خلیفه

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مطابق احادیث صحیح السند که در صحاح و مسانید و سنن اهل سنت آمده، فرمود: «بعد از من دوازده امیر و خلیفه و امام خواهند آمد ...». این دوازده امام همان کسانی هستند که در این روایات امر به شناخت و معرفت آن ها نموده و از خروج از طاعتشان نهی شده است.

از امام حسین علیه السلام درباره معرفت خدا سؤال شد، حضرت فرمود: «معرفه اهل کُلّ زمان إمامهم الذی يجب علیهم طاعته»؛^(۱) «مقصود، شناخت اهل هر زمان امامشان است آنان که طاعتشان بر مردم واجب می باشد.»

امام صادق علیه السلام فرمود: «نحن قوم قد فرض الله طاعتنا، و انکم لتأتّمون بمن لا یعذر الناس بجهالتهم»^(۲) «ما قومی هستیم که خداوند اطاعت از ما را واجب کرده است، و همانا شما به کسانی اقتدا می کنید که مردم در جهالت به آن ها، معذور نیستند.»

امام باقر علیه السلام فرمود: «انما یعرف الله عزّوجلّ و یعبده من عرف الله و عرف امامه متّیا اهل البیت»؛^(۳) «همانا خداوند عزّوجلّ را کسی می شناسد و عبادت می کند که خدا و امام از ما اهل بیت را شناخته است.»

امام صادق علیه السلام فرمود: «من عرفنا کان مؤمناً و من انکرنا کان کافراً»؛^(۴) «هر کس ما را شناخت مؤمن است و هر کس ما را انکار کرد کافر می باشد.»

و نیز فرمود: «الإمام عَلم بین الله عزّوجلّ و بین خلقه، فمن عرفه کان مؤمناً و من انکره کان کافراً»؛^(۵) «امام نشانه هدایت بین خداوند عزّوجلّ و بین خلقش می باشد، پس هر کس او را شناخت مؤمن است و هر کس او را انکار کرد کافر می باشد.»

ص: ۳۵

۱- ۶۵. بحار الأنوار، ج ۲۳، ص ۸۳ ح ۲۲.

۲- ۶۶. همان، ج ۹۶، ص ۲۱۱، ح ۱۳.

۳- ۶۷. کافی، ج ۱، ص ۱۸۱.

۴- ۶۸. همان.

۵- ۶۹. بحار الأنوار، ج ۲۳، ص ۸۸.

مقصود از «شناخت امام»

همان گونه که اشاره شد در برخی از روایات فریقین امر به معرفت و شناخت امام شده است و این که هر کس او را نشناسد با مرگ جاهلی از دنیا رفته است. حال ببینیم که مقصود از «شناخت امام» چیست؟

می دانیم که مقصود از شناخت امام، تنها معرفت به اسم و نسب و حسب و خصوصیات ظاهری او نیست، بلکه مقصود از شناختن امام، غیر از این امور شناسایی او نسبت به مقامات و منزلت های او است. امام واسطه فیض تکوین و تشریح است. به واسطه او است که خداوند به مردم روزی می دهد و زمین و آسمان ثابت مانده اند. به واسطه او است که زمین بدون اضطراب به گردش خود ادامه می دهد. او است که نفوس قابل را هدایت و رهبری می کند. او است که واسطه تشریح و بیان کننده و توسعه دهنده شریعت است. او است که به جهت برخورداری از مقام عصمت، حافظ شریعت به طور عموم یا خصوص است. او است که به جهت تقرب به سوی خدا و رسیدن به مقام ولایت الهی بر عموم افراد بشر ولایت دارد. او است که به نص خدا و به توسط پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله بر این مردم به عنوان امام و خلیفه و جانشین رسول خدا صلی الله علیه و آله منصوب شده است. او است که به وجودش کفار از تحریف دین مأیوس ماندند و ...

مقصود از «مفارقت جماعت»

در برخی از روایات مربوط به این باب، به این مطلب اشاره شده است که

هر کس از جماعت مفارقت کند به مرگ جاهلیت از دنیا رفته است. (۱) مقصود به این حدیث چیست؟

اولاً: صحت سند این گونه احادیث معلوم نیست.

ثانیاً: بر فرض صحت سند این احادیث، احتمال زیاد می رود که این احادیث با سندهای صحیحش از طرف خلفا و حکام جعل شده باشد؛ زیرا کسانی که جعل حدیث می کردند سندهای دروغین صحیح نیز اختراع می نمودند، یعنی اخبار را به دروغ به اشخاص موثقی نسبت می دادند تا مردم باورشان شود. و این کار را به جهت سکوت مردم نسبت به ظلم خلفا و تخریب چهره اهل بیت علیهم السلام و مخالفان سیاسی و اعتقادی دستگاه خلافت انجام می دادند.

ثالثاً: با در نظر گرفتن قاعده تناسب حکم و موضوع، می گوئیم: باید بین حکم که مرگ جاهلیت است و موضوع که مفارقت جماعت است تناسبی باشد. با کمی تأمل پی می بریم که مفارقت از جماعت بر حق است که چنین حکمی شدید را در پی دارد، نه مخالفت و مفارقت از جماعتی از مردم گرچه بر باطل اجتماع کرده باشند. لذا امیرالمؤمنین علیه السلام در «نهج البلاغه» اهل جماعت را به خود و پیروانش تطبیق می کند:

حضرت علیه السلام در حالی که مشغول ایراد خطبه بودند، مردی برخاست و عرض کرد: ای امیرالمؤمنین! مرا خبر ده از اهل جماعت، و از اهل تفرقه، و از اهل سنت و از اهل بدعت؟

امام فرمودند: ای وای! حال که این سؤال را کردی گوش فراده و آنچه را می گویم بفهم و باکی بر تو نباشد که از دیگری نیز سؤال کنی.

ص: ۳۷

اهل جماعت، من هستم و کسانی که مرا پیروی کنند، هر چند کم باشند. همانا این مطلب حق است و ناشی از امر خدا و دستور پیامبرش صلی الله علیه و آله.

اهل تفرقه، مخالفان من و پیروان من هستند، هر چند زیاد باشند.

اهل سنت کسانی اند که متمسک به چیزی شده اند که خدا و رسولش آن را برای آنان سنت قرار داده، هر چند کم باشند.

اهل بدعت مخالفان امر خدا و کتاب خدا و پیامبرش می باشند که به رأی خود و از روی هوای نفس خود عمل می کنند، هر چند فراوان باشند ...» (۱).

مقابل مرگ جاهلی

از برخی روایات دیگر استفاده می شود که در مقابل مرگ جاهلی، مرگ پیامبر گونه است، و این نوع مرگ برای کسانی است که تحت ولایت امیرالمؤمنین و یازده امام دیگر از ذریه او باشند. اینک به برخی از این روایات اشاره می کنیم:

۱ - حاکم نیشابوری به سند خود از زید بن ارقم و او از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده که فرمود: «من اراد ان یحیی حیاتی و یموت مماتی ویسکن جنّه الخلد التی وعدنی ربی، فلیتولّ علی بن ابی طالب، فإنّه لن یخرجکم من هدی ولن یدخلکم فی ضلاله»؛ (۲) «هر کس می خواهد که به نحو زندگی من زندگی کند و مرگش پیامبر گونه باشد، و در بهشت خلد که پروردگارم مرا وعده داده سکنی

ص: ۳۸

۱- ۷۱. کنز العمال، ج ۱۶، ص ۱۸۳ و ۱۸۴.

۲- ۷۲. مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۱۲۸.

گزینند، پس باید تحت ولایت علی بن ابی طالب درآید؛ زیرا او کسی است که شما را از هدایت بیرون نکرده و در گمراهی وارد نخواهد کرد.»

۲- ابن عباس از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده که فرمود: «من سرّه أن یحیی حیاتی ویموت مماتی ویسکن جنّه عدن الّتی غرسها ربّی، فلیوال علیاً من بعدی ولیوال ولیّه ولیقتد بأهل بیتی بالأئمّه من بعدی، فانّهم عترتی خلّقوا من طینتی وورزقوا فهمی وعلمی، فویل للمکذّبین بفضلهم من أمّتی القاطعین فیهم صلتی لا انالهم الله شفاعتی»؛^(۱) «هر کس دوست دارد که همانند من زندگی کند و همانند من بمیرد و در بهشت عدنی که پروردگارم آن را کاشته سکنی گزیند، پس باید ولایت علی را بعد از من بپذیرد و موالیان او را نیز دوست بدارد، و به اهل بیت من اقتدا کند، کسانی که امامان از بعد من هستند؛ زیرا آنان عترت منند، که از طینت من خلق شده و از فهم و علم من بهره برده اند. پس وای بر کسانی از امت من که فضل آن ها را تکذیب کنند و ارتباط مرا نسبت به آن ها قطع نمایند. خداوند شفاعت مرا در حقّ آن ها شامل نکند.»

حضرت مهدی علیه السلام امام زمان ما

از این احادیث استفاده می شود که در هر زمان باید امامی معصوم موجود باشد تا در ابتدا او را شناخته، سپس با او بیعت کنیم و تحت سلطه او قرار بگیریم و او را به طور مطلق اطاعت نماییم. امامی که خروج از سلطه و طاعتش خروج از اسلام است، و مرگ در آن هنگام همانند مرگ جاهلی است. این امام

ص: ۳۹

۱- ۷۳. حلیه الاولیاء، ج ۱، ص ۸۶؛ تاریخ بغداد ج ۴، ص ۴۱۰؛ کنز العمال، ج ۱۲، ص ۱۰۳.

در این عصر و زمان جز حضرت مهدی علیه السلام فرزند امام حسن عسکری علیه السلام نیست؛ زیرا او آخرین امام معصوم از دوازده امامی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله از آمدن آنان تا روز قیامت خبر داده است. کسانی که قوام دین به آن ها وابسته بوده و بقا و عزت آن نیز به وجود آن ها گره خورده است.

ص: ۴۰

فلسفه انتظار

اشاره

ص: ۴۱

انتظار از نظر ریشه لغوی به معنای درنگ در امور، نگهبانی، چشم به راه بودن و نوعی امید داشتن به آینده است. (۱)

آنچه با مراجعه به کتب لغوی معلوم می شود این است که انتظار یک حالت روانی به همراه درنگ و تأمل است. ولی از این معنا می توان دو نوع برداشت کرد: یکی این که این حالت روانی و چشم به راهی، انسان را به عزلت و اعتزال و انزوا بکشاند، دست روی دست بگذارد و وضعیت فعلی را تحمّل کند و به امید آینده مطلوب فقط انتظار بکشد.

برداشت دیگر این که چشم به راهی و انتظار باعث حرکت، پویایی و اقدام و عامل عمل و آمادگی وسیع تر گردد. حال با مراجعه به منابع دینی باید بررسی کنیم که کدام یک از این دو نوع برداشت از حقیقت انتظار، صحیح و مقصود رهبران الهی است.

حقیقت انتظار فرج

اندیشه پیروزی نهایی نیروی حق و صلح و عدالت بر نیروی باطل و ستیز و ظلم، استقرار کامل و همه جانبه ارزش های انسانی، تشکیل مدینه فاضله

ص: ۴۲

و جامعه ایده آل و بالاخره اجرای این ایده عمومی و انسانی به وسیله شخصی مقدّس و عالیقدر که در روایات اسلامی از او به «مهدی» نام برده شده است، اندیشه ای است که کم و بیش همه فرق و مذاهب اسلامی - با اختلافاتی - بدان مؤمن و معتقدند.

این اندیشه بیش از هر چیز مشتمل بر عنصر خوشبینی نسبت به جریان کلی نظام طبیعت و سیر تکاملی تاریخ و اطمینان به آینده، و طرد عنصر بدبینی نسبت به پایان کار بشر است که طبق بسیاری از نظریه ها و فرضیه ها تاریک و اتر است. امید و آرزوی تحقیق این نوید کلی جهانی انسانی در زبان روایات اسلامی (انتظار فرج) خوانده شده است.

عناصر تشکیل دهنده انتظار

انتظار ظهور منجی هیچ گاه به حقیقت نمی پیوندد مگر در صورتی که سه عنصر اساسی در آن محقق شود:

۱ - عنصر عقیدتی: شخص منتظر باید ایمان راسخی به حتمی بودن ظهور منجی و نجات بخشی او داشته باشد.

۲ - عنصر نفسانی: زیرا شخص منتظر باید در حالت آمادگی دائمی بسر برد.

۳ - عنصر عملی و سلوکی: شخص منتظر باید به قدر استطاعت خود در سلوک و رفتارش زمینه های اجتماعی و فردی را برای ظهور منجی فراهم نماید.

اگر هریک از این سه عنصر اساسی برای انتظار نباشد انتظار حقیقتاً معنا پیدا نمی کند.

اقسام انتظار

اقسام انتظار

انتظار فرج دو گونه است:

۱ - انتظاری که سازنده است، تحرّک بخش است، تعهّد آور است، این انتظار عبادت و بلکه با فضیلت ترین عبادت ها است.

۲ - انتظاری که ویرانگر است، بازدارنده است، فلج کننده است، و نوحی اباحیگری محسوب می شود.

الف - انتظار ویرانگر

برداشت قشری مردم در مورد مهدویت و انقلاب مهدی علیه السلام این است که صرفاً ماهیت انفجاری دارد. فقط و فقط از گسترش و اشاعه و رواج ظلم ها و تبعیض ها و اختناق ها و حق کشی ها و تباهی ها ناشی می شود. آن گاه که صلاح به نقطه صفر می رسد، حقّ و حقیقت هیچ طرفداری نداشته باشد، فرد صالحی در جهان یافت نشود، این انفجار رخ می دهد، و دست غیب برای نجات حقیقت - نه اهل حقیقت؛ زیرا حقیقت طرفداری ندارد - از آستین بیرون می آید.

این نوع برداشت از آن جهت که با اصلاحات مخالف است و فسادها و تباهی ها را به عنوان مقدمه یک انفجار مقدس موجّه و مطلوب می شمارد باید (شبه دیالکتیکی) خوانده شود، با این تفاوت که در تفکر دیالکتیکی با اصلاحات از آن جهت مخالفت می شود و تشدید نابسامانی ها از آن جهت ا

جازه داده می شود که شکاف وسیع تر شود و مبارزه پیگیر تر و داغ تر گردد، ولی این تفکر عامیانه فاقد این مزیت است، فقط به فساد و تباهی فتوا می دهد که خود به خود منجر به نتیجه مطلوب شود.

این نوع برداشت از ظهور و قیام مهدی موعود علیه السلام و این نوع انتظار فرج که نوعی منجر به تعطیلی در حدود و مقررات اسلامی می شود، و نوعی (اباحیگری) باید شمرده شود به هیچ وجه با موازین اسلامی و قرآنی موافقت ندارد.

ب - انتظار سازنده

از مجموعه آیات و روایات اسلامی استفاده می شود که ظهور مهدی موعود علیه السلام حلقه ای است از حلقات مبارزه اهل حق و اهل باطل که به پیروزی نهایی اهل حق منتهی می شود. سهم بودن یک فرد در این سعادت موقوف به این است که آن فرد عملاً در گروه اهل حق باشد.

امامان و رهبران معصوم الهی به طور روشن و صریح با ارائه تصویری مناسب از انتظار، روی برداشت اول خط بطلان کشیده و برای این که هرگز آن معنا به ذهن مخاطب خطور نکند به قسمت مهم و اساسی مفهوم انتظار اشاره کرده اند، که انتظار عمل است، آنهم افضل و بزرگ ترین اعمال، آنجا که می فرماید: «أفضل أعمال أمتی انتظار الفرج من الله عزوجل»؛ «برترین اعمال امت من انتظار فرج از خداوند عزوجل است». و یا در روایتی دیگر می خوانیم: «انتظار الفرج من أعظم العمل»؛^(۱) «انتظار فرج از بزرگ ترین اعمال است». و یا

ص: ۴۵

این که انتظار فرج از عبادات است، آنجا که می فرماید: «انتظار الفرج عباده» و در روایتی دیگر می خوانیم: «سئل عن علیّ علیه السلام رجل: أي الأعمال أحبّ إلى الله عزّوجلّ؟ قال علی علیه السلام: انتظار الفرج»؛^(۱) «از امام علی علیه السلام شخصی سؤال کرد: کدامین اعمال نزد خدای عزوجل محبوب تر است؟ حضرت فرمود: انتظار فرج».

بنابر این، بعضی که انتظار را خاموشی و گوشه گیری و اعتزال و مذهب احتراز معرفی کرده و بدین وسیله آن را مورد هجوم قرار داده اند، به خطا رفته اند، چون حقیقت انتظار را درک نکرده اند، و تیری در تاریکی انداخته اند. کما این که آن ها که انتظار را مذهب اعتراض معرفی کرده اند، آن هم اعتراضی که از سقیفه و از زبان حضرت علی علیه السلام آغاز شد.^(۲) به بیراهه رفته اند؛ زیرا در برابر این دیدگاه دو پرسش مطرح است:

اول: این که دامنه این اعتراض تا کجاست؟ تا رفاه، عدالت، عرفان، تا آزادی، شکوفایی و تکامل و یا ...

دوم: این که پیامد این اعتراض چیست؟ و چه باری بر دوش منتظر می گذارد و این نفی با چه اثباتی همراه می شود؟

در جواب پرسش اول باید بگوییم که آرمان های دینی از تکامل و شکوفایی استعداد آدمی بالاتر است؛ زیرا زمانی که انسان به تکامل هم برسد باز مسأله این است که می خواهد در چه جهتی مصرف شود؟ رشد یا خُسْر؟ این دو مسأله اساسی بعد از شکوفایی است.

ص: ۴۶

۱- ۷۶. همان.

۲- ۷۷. انتظار مذهب اعتراض، اثر دکتر علی شریعتی.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «الناس معادن كمعادن الذهب و الفضة» (۱): «مردم معادنی هستند مثل معادن طلا و نقره».

استفاده از معدن سه مرحله دارد. اول: کشف، دوم: استخراج، سوم: شکل دادن. تا اینجا مرحله کمال و شکوفایی است، اما این آهن شکل گرفته که مثلاً به شکل اتومبیل در می آید جهت می خواهد. پس مرحله چهارم جهت یابی این معدن، این انسان است.

جهت به سوی کیست؟ به سوی پایین تر از خود و رضایت به زندگی حیوانی و همین حیات دنیوی؟ این تنزل است. در نتیجه، هدفی برتر را می یابد؛ حرکت به سوی بالاتر از خودمان. این تحرک است، رشد است. بالاتر از من کیست؟ لابد آفریننده انسان که حاکم و خالق هستی است. و امامت، هدایت گر این حرکت و سیر صعودی است که بعد از مقام رسالت به این مهم می پردازد، و اکنون علم این حرکت را باید در دستان پرمهر مهدی موعود علیه السلام جستجو کرد.

در مورد پرسش دوم هم باید گفت: منتظر مهدی علیه السلام آماده است و برای سلطنت و سلطه او زمینه سازی می کند، چنانچه در حدیث آمده است: «یوظنون للمهدی سلطانه» (۲)؛ «برای سلطنت مهدی علیه السلام زمینه سازی می کنند».

اهمیت این آمادگی و زمینه سازی را در پیام امام صادق علیه السلام می توان یافت آنجا که می فرماید: «لیعدن احدکم لخروج القائم ولو سهماً، فإن الله إذا علم

ص: ۴۷

۱- ۷۸. نهج الفصاحه.

۲- ۷۹. میزان الحکمه، ج ۲، ص ۵۶۸، کنز العمال، ح ۳۸۶۵۷.

ذلك من نيته رجوت لان ينسى في عمره حتى يدرکه ويکون من أعوانه وأنصاره»؛^(۱) «باید هر کدام از شما برای خروج قائم آمادگی پیدا کند، اگرچه با تهیه کردن یک تیر باشد؛ چون وقتی خداوند ببیند کسی به نیت یاری مهدی علیه السلام اسلحه تهیه کرده است، امید است که عمر او را دراز کند تا ظهور او را درک کند و از یاران مهدی علیه السلام باشد».

اینک با توجه به معنای لغوی و روایات پیرامون انتظار می توان گفت که انتظار نه احتراز است و نه گوشه نشینی، و نه مجرد اعتراض و نفی طاغوت ها، بلکه انتظار به معنای جامع عمل و اقدام است، پویایی و حرکت است. انتظار هم جنبه منفی دارد و هم جنبه اثباتی؛ زیرا به معنای آمادگی و اقدام است که احتیاج به هردو جنبه دارد. و به معنای آینده نگری و دگرگونی است، که احتیاج به زمینه سازی دارد.

انتظار، در مکاتب غیردینی

انتظار ظهور منجی در آخرالزمان و نجات بشر از وضعیت موجود اختصاص به اسلام و حتی ادیان آسمانی ندارد، بلکه مکاتب فلسفی غیردینی و مادی نیز معتقد به این نظریه می باشند.

«راسل» می گوید: «انتظار منجی و اعتقاد به ظهور نجات بخش در آخرالزمان اختصاص به ادیان آسمانی ندارد، بلکه مکاتب غیردینی و مادی نیز در انتظار ظهور منجی برای جامعه بشریت و گسترش دهنده عدل و داد به سر می برند».

ص: ۴۸

انتظار در عهد قدیم

همان گونه که اشاره شد مسأله اعتقاد به ظهور منجی و انتظار چنین شخصی در پایان تاریخ، اختصاص به اسلام و مسلمین ندارد، بلکه سایر ادیان نیز به این عقیده باور و اعتقاد دارند.

در عهد قدیم از کتاب مقدس، سفر مزامیر داوود، مزمو ۳۷ می خوانیم: «به جهت وجود اشرار و ظالمین مأیوس نشو، زیرا نسل ظالمین از روی زمین برچیده خواهد شد، و منتظرین عدل الهی وارثان زمین خواهند شد. و کسانی که مورد لعن الهی واقع گردند بینشان تفرقه خواهد افتاد. و انسان های صالح کسانی هستند که وارثان زمین شده و تا پایان تاریخ در روی زمین زندگی خواهند کرد».^(۱)

انتظار در عهد قدیم

یهودیان در سراسر تاریخ محنت بار خود هر گونه خواری و شکنجه را به این امید بر خود هموار کرده اند که روزی «مسیحا» بیاید و آنان را از گرداب ذلت و درد و رنج رها کند، فرمانروای جهان گرداند. هم اکنون صهیونیست های اشغالگر فلسطین، علاوه بر دعاهاى مسیحایی مرسوم در پایان مراسم سالگرد بنیان گذاری رژیم اسرائیل غاصب (پنجم ماه ایّار عبری) پس از دمیدن در شیپور عبادت، این گونه دعا می کنند: «اراده خداوند، خدای ما چنین باد که به لطف او شاهد سپیده دم آزادی باشیم و نفخ صور مسیحا گوش ما را نوازش دهد».^(۲)

ص: ۴۹

۱- ۸۱. کتاب مقدس، سفر مزامیر داوود.

۲- ۸۲. انتظار مسیحا در آیین یهود، ص ۶۵.

بسیار طبیعی است که قوم بنی اسرائیل با گذشته تیره و تار خود در انتظار آینده بهتری باشد. به همین علت که حضرت موسی علیه السلام به عنوان یک منجی میان ایشان برخاست آنان در پذیرفتن او درنگ نکردند. این آرمان در دوران ابتلا پا گرفت و هرگز از ایشان جدا نشد، و تنها با انتخاب داوود به پادشاهی بود که آرزوی قوم، برای قیام یک منجی کاملاً برآورده شد. داوود نمونه یک پادشاه یهودی و الگوی جاودانی شخص مسیحا گردید. و در واقع، برخی از انبیا و حکیمان هم او را مسیحا می دانستند. (۱)

عصر داوود و سلیمان را می توان دوران شکوفا شدن آرمان مسیحایی در اذهان قوم یهود دانست. امید مسیحایی با دو نیم شدن حکومت بنی اسرائیل پس از حضرت سلیمان جدی تر شد.

انبیا نه تنها آتش شوق را در دل ها روشن نگه می داشتند، بلکه به توسعه دادن مفهوم مسیحا و دوران مسیحایی می پرداختند. آنان معتقد بودند که شخص مسیحا که خدا به وسیله او جهان را مبارک خواهد ساخت، در اذهان بیشتر انبیا حاضر بود.

اندیشه مسیحایی در پیشگویی های «إشعیا» به طور وضوح آمده است. مسیحای آرامش آفرین و تسلی بخش قوم یهود در یکی از پیشگویی های او تصویر شده است. او حکومت آرمانی عادلانه ای را پی می افکند که در آن زمان «جهان از معرفت خداوند پر خواهد شد مثل آب هایی که دریا را

ص: ۵۰

می پوشاند» و آن، پس از گسترش دین بنی اسرائیل در سراسر گیتی است که همچون پرچم قوم ها برپا خواهد شد و امت ها آن را خواهند طلبید. (۱)

و نیز می خوانیم: «و در ایام آخر واقع خواهد شد که کوه خانه خداوند بر قله کوه ها ثابت خواهد شد و فوق تلّ ها برافراشته خواهد گردید و جمیع امت ها به سوی آن روان خواهند شد ...». (۲)

برخی از پیشگویی های «صَفْنِیا» حتی از پیشگویی های اشعیا جهان شمول ترند. از دید او عصر مسیحایی زمان اصلاح کلی جهان است؛ زیرا که در آن زمان، زبان پاک به امت ها خواهد داد تا جمیع ایشان اسم یَهُوه را بخوانند و به یک دل او را عبادت کنند. تصور تلمود پیرامون شخص مسیحا به قرار زیر است: «یک انسان که نهالی از خاندان سلطنتی داوود است و قداست او تنها به سبب موهبت های طبیعی وی خواهد بود، امتّ های مشرک به دست او نابود خواهند گشت و بنی اسرائیل قوّت خواهد گرفت». (۳)

انتظار در عهد جدید

در انجیل یوحنا از قول حضرت مسیح علیه السلام آمده است: «و زود است که خبر جنگ ها و شایعه های آن را بشنوید، مبادا از آن ها فرغ نمایید؛ زیرا چاره ای جز تحقق آن ها نیست، ولی در آن هنگام پایان تاریخ نیست». (۴)

و در انجیل لوقا آمده است: «باید کمر های شما محکم بسته شود

ص: ۵۱

۱- ۸۴. اِشعیا، ۱۱/۱۰؛ صَفْنِیا، ۳/۹.

۲- ۸۵. صَفْنِیا، ۲/۲-۴.

۳- ۸۶. انتظار مسیحا در آیین یهود، ص ۶۵.

۴- ۸۷. یوحنا، اصحاح ۲۴، ص ۱۰۲، رقم ۶.

و چراغ های شما روشن باشد و شما همانند افرادی باشید که به انتظار بازگشت بزرگ شان از ع روسی است تا چون بیاید و درب را بکوبید همان لحظه درب را باز نمایید. خوشا به حال آن خدمت کارانی که هرگاه بزرگ شان آمد آنان را بیدار ببیند ... پس شما نیز آماده باشید؛ زیرا در ساعتی که توقع ندارید فرزند انسان می آید». (۱)

انتظار عام

در بین احادیث اسلامی که از طریق شیعه و سنی به دست ما رسیده، اشاره به دو نوع انتظار شده است: یکی انتظار عام، که از آن، انتظار فرج به صورت مطلق تعبیر شده است. و دیگری انتظار خاص، که از آن، انتظار ظهور حضرت مهدی علیه السلام بالخصوص تعبیر گردیده است، این تعبیر عمدتاً در روایات شیعه وارد شده است. از باب نمونه در رابطه با دسته اول از روایات می خوانیم:

۱ - رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «أفضل العباده انتظار الفرج»؛ (۲) «برترین عبادت انتظار فرج است».

۲ - رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «انتظار الفرج عباده، أفضل اعمال امتی انتظار فرج الله عزوجل»؛ (۳) «انتظار فرج عبادت است. افضل اعمال امت من انتظار فرج خداوند عزوجل است».

۳ - رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «افضل العباده الصبر و الصمت و انتظار الفرج»؛ (۴) «برترین عبادت، صبر و سکوت و انتظار فرج است».

ص: ۵۲

۱- ۸۸. لوقا، اصحاح ۱۲، ص ۲۳۸، رقم ۳۵ - ۴۰.

۲- ۸۹. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۵، ح ۱۱.

۳- ۹۰. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۲۲، ح ۲، جامع الصغیر، ج ۱، ص ۴۱۶، کنز العمال، ج ۳، ص ۲۷۳، ح ۶۵۰۹.

۴- ۹۱. تحف العقول، ص ۲۰۱.

۴ - شیخ صدوق به سندش از احمد بن محمد بن ابی نصر از امام رضا علیه السلام نقل می کند که فرمود: «چقدر نیکوست صبر و انتظار فرج، آیا نشنیده ای گفتار خداوند عزوجل را که فرمود، «وَأَرْتَقِبُوا إِنِّي مَعَكُمْ رَقِيبٌ» (۱) و «فانتظروا إني معكم من المنتظرين»؛ (۲) «پس بر شما باد به صبر، زیرا فرج بعد از یأس و ناامیدی است، به راستی کسانی که قبل از شما زندگی می کردند از شما صبور تر بودند» (۳).

۵ - مجلسی در «بحار الانوار» از امام صادق علیه السلام نقل می کند که فرمود: «من دين الأئمة الورع، والعفة، والصلاح ... و انتظار الفرّج بالصبر»؛ (۴) «از دین ائمه پرهیزکاری، عفت، رستگاری ... و انتظار فرج همراه با صبر است».

۶ - ترمذی به سندش از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می کند که فرمود: «سل الله من فضله، فإن الله يحب أن يسأل. و أفضل العبادة انتظار الفرّج»؛ (۵) «از فضل خدا بخواهید زیرا که خداوند سؤال کننده از خود را دوست دارد. و برترین عبادت انتظار فرج است».

۷ - شیخ صدوق از امام جواد علیه السلام نقل می کند که فرمود: «افضل اعمال شيعتنا انتظار الفرّج. من عرف هذا الامر فقد فرّج الله عنه بانتظاره»؛ (۶) «برترین اعمال شیعیان ما انتظار فرج است. هر کس از این امر اطلاع داشته باشد خداوند به جهت انتظارش گرفتاری را از او برطرف می کند».

حال در اینجا این سؤال مطرح است که مراد از فرج در این روایات چیست

ص: ۵۳

۱- ۹۲. سوره هود، آیه ۹۳.

۲- ۹۳. سوره اعراف، آیه ۷۱.

۳- ۹۴. کمال الدین، ص ۶۴۵، حدیث ۵.

۴- ۹۵. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۲۲، ح ۱.

۵- ۹۶. سنن ترمذی، ج ۵، ص ۲۲۵، ح ۳۶۴۲.

۶- ۹۷. کمال الدین، ص ۳۸۴، ح ۱.

که انتظار آن افضل عبادات شمرده شده است؟ و انتظار فرج چه اثری دارد که این همه برای آن اهمیت قائل شده اند؟ آیا مراد به انتظار فرج همان انتظار فرج حضرت مهدی علیه السلام است که در این روایات متعلق و مورد آن به جهت وضوح بیان نشده است؛ زیرا در احادیث دیگر از شیعه و سنی به شخص منجی نیز اشاره شده است که او مهدی این امت از نسل رسول خدا صلی الله علیه و آله می باشد؟ و یا این که مراد به انتظار فرج، کلی و عام است؟ به این معنا که فرج و گشایش و نجات شیعه بلکه تمام مظلومین عالم از ظلم و بی عدالتی و شرک و فساد و تبعیض و بی دینی امری بسیار مطلوب است، و لذا انتظار آن نیز از باب این که شخص منتظر را مستعد و زمینه ساز آن فرج می کند افضل عبادات است. و این منافاتی ندارد با روایاتی که صاحب آن فرج حقیقی را نیز نام برده و مشخص کرده است؟ این سؤال را بعد از نقل روایات خاص پاسخ خواهیم داد.

انتظار خاص

با مراجعه به برخی از روایات مشاهده می کنیم که مقصود از فرج همان فرج آل محمد علیهم السلام و ظهور مهدی موعود علیه السلام است.

۱ - شیخ صدوق رحمه الله به سندش از امام علی علیه السلام نقل می کند که فرمود: «المنتظر لأمرنا كالمتشحط بدمه في سبيل الله»؛ (۱) «کسی که منتظر امام ما (مهدی علیه السلام) باشد به مانند کسی می ماند که در راه خدا در خون خود غوطه ور است».

ص: ۵۴

۲- و نیز به سندش از امام صادق علیه السلام نقل می کند که می فرماید: «طوبی لشیعہ قائمنا، المنتظرین لظهور غیبتہ، والمطیعین له فی ظهورہ، اولئک اولیاء اللہ الذین لاخوف علیہم ولاہم یحزنون» (۱)؛ «خوشا به حال شیعیان قائم ما، کسانی که منتظر ظهور غیبت اویند، و کسانی که هنگام ظهورش مطیع او خواهند بود، آنان اولیای خدایند، آن کسانی که خوف بر آنان نبوده و محزون نخواهند بود».

جمع بین روایات

روایات عام و کلی گرچه اشاره به مصداق واقعی منجی و کیفیت و چگونگی فرج و خصوصیات کسی که فرج حقیقی را در سطح کلّ جامعه پیاده خواهد کرد، نکرده است، ولی با مراجعه به روایات دیگر - از باب این که احادیث یکدیگر را تفسیر می کنند - پی می بریم که مراد به فرج در روایات شیعه و سنّی همان فرج آل محمّد علیہم السلام است که در آخرالزمان تحقق پیدا کرده و زمین به واسطه آن پر از عدل و داد می شود همان گونه که پر از ظلم و جور شده باشد.

تفاوت اساسی بین دو نوع انتظار

بین دو نوع انتظار، انتظار کلی و عام، و انتظار خاص، و خصوصاً خاص الخاص تفاوت اساسی وجود دارد؛ زیرا کسی که معتقد به اصل فرج است بدون آن که آن فرج بخش و نجات دهنده را در قید حیات و در کنار خود ببیند

ص: ۵۵

و احساس کند و نیز او را ناظر اعمال خود بداند چندان تأثیری در وجود او ندارد. به خلاف کسی که معتقد است که اولاً او از ذریه پیامبر صلی الله علیه و آله است. و ثانیاً: او موجود است و تمام اعمال و رفتار مردم، خصوصاً شیعیان در تحت نظر اوست، و هنگام گرفتاری ها به داد آن ها رسیده و آن ها را مراعات و مراقبت خواهد نمود، اعتقاد به این چنین منجی، و انتظار ظهور چنین شخصی تأثیر بسیاری در روحیه انسان منتظر دارد، تأثیری که قابل مقایسه با تأثیر نوع اول از انتظار نیست. شیعه به جهت اعتقاد به این نوع انتظار همیشه در طول تاریخ زنده است و هیچ گاه امید خود را از دست نمی دهد. شیعه همیشه خود را در کنار منجی و مصلح کل احساس می کند ...

انتظار فرج بعد از هر گرفتاری

ممکن است کسی بگوید که در اغلب احادیث انتظار، تصریحی به انتظار ظهور حضرت مهدی علیه السلام نشده است، و لذا ممکن است که مراد به انتظار فرج، انتظار گشایش بعد از هر شدت و گرفتاری باشد. و این به جهت دلداری به بشر است تا این که ناامید نشود، زیرا ناامیدی سرمنشأ همه بدبختی ها و بیچارگی هاست.

در جواب از این احتمال می گوییم: قطعاً مراد از انتظار در روایات مطلق، انتظار ظهور فرج حضرت مهدی علیه السلام است، و این را از دو زاویه می توان به اثبات رساند.

۱ - با استفاده از احادیثی که تصریح به فرج امام زمان علیه السلام دارد؛ زیرا

همان گونه که قبلاً اشاره شد روایات، یکدیگر را تفسیر می کنند. پس می گوئیم: مراد به روایات مطلقه همان روایات مقیده است. این جمع با نظر شیعه و سنی هر دو سازگاری دارد، هم نظر شیعه که معتقد به فرج امامی است که موجود است، و هم اهل سنت که معتقد به فرج امام مهدی علیه السلام است که او را الآن زنده نمی داند و معتقد است که در آخرالزمان متولد شده و زمین را پر از عدل و داد خواهد کرد.

۲- از راه تناسب حکم و موضوع؛ زیرا انتظار فرجی که تا این حدّ مهمّ شمرده شده، و در گفتار معصومین علیهم السلام تا این حدّ مورد تأکید قرار گرفته، چیزی جز فرج مهدی موعود علیه السلام نخواهد بود. و لذا در روایات می خوانیم که انتظار فرج محبوب ترین و برترین اعمال نزد خداوند است. و یا این که انتظار فرج، انتظار گشایش از یک مشکل فردی نیست؛ زیرا نهایت انتظاری که از شخص هنگام مصایب است این که صبر کند و بر خداوند متعال بر این مشکلات اعتراض ننماید، نه این که منتظر رفع گرفتاری باشد که این عمل افضل عبادات است. پس مراد به انتظار فرج در این روایات همان انتظار روز موعود است؛ از آن جهت که در آن روز، وعده الهی به نصرت مظلومین در سرتاسر عالم محقق شده، و حکومت عدل توحیدی اسلامی در روی کره زمین گسترده و پیاده خواهد شد. و انتظار با آن آثار و برکاتی که دارد تنها در انتظار چنین فرجی قابل تحقّق است. و نیز این چنین انتظار است که می تواند از اساس دین شمرده شود.

آنچه که بر هر مؤمنی بلکه هر انسانی لازم است این که هیچ گاه از تأخیر فرج و ظهور منجی ناامید نباشد و این امر منجر به قساوت قلب او نگردد، بلکه بر اوست که به ریسمان صبر چنگ زده که این انتظار با صبر، آخر الأمر او را به سر منزل مقصود رهنمون کرده و خود نیز زمینه ساز ظهور منجی خواهد بود، و این تنها از راه ایمان قلبی به خداوند متعال و این که او در وعده هایش خلف نمی کند، و نیز با سیر و بررسی سرگذشت امت های پیشین که چگونه بعد از هر عسر و گرفتاری شدید خداوند متعال در آخر الأمر برای آن ها یسر و فرجی حاصل نمود، به دست می آید. و نیز با مراجعه به فطرت و میل درونی خود که چگونه به ظهور منجی متمایل است می تواند خود را از یأس و ناامیدی رهانیده، به ظهور منجی امیدوار باشد.

و لذا در روایتی در ذیل آیه شریفه: «وَلَمَّا يَكُونُوا كَالَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلُ فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ»؛ (۱) «و مانند کسانی نباشند که در گذشته به آن ها کتاب آسمانی داده شد سپس زمان طولانی بر آن ها گذشت و قلب هایشان قساوت پیدا کرد ...» از امام صادق علیه السلام روایت شده که می فرماید: «تأویل این آیه برای اهل زمان غیبت است، و مراد به «آمد» در این آیه آمد و زمان غیبت است. و خداوند متعال شیعیان را از شک در حجت خداوند متعال نهی می کند، و یا این که بخواهند گمان کنند که خداوند زمین را یک چشم به هم زدن از حجت خالی گرداند.» (۲)

ص: ۵۸

۱- ۱۰۰. سوره حدید، آیه ۱۶.

۲- ۱۰۱. غیبت نعمانی، ص ۶، المحججه، ص ۲۱۹ و ۲۲۰.

گاهی این سؤال به ذهن انسان خطور می کند و یا این که برخی از مردم سؤال می کنند که چرا وقت ظهور در منابع اسلامی معین نشده است؟ و چه حکمتی در معین نبودن آن است؟

در جواب از این سؤال می توان به چند نکته اشاره کرد:

۱ - کسی که منتظر شخصی بسیار عزیز و دوست داشتنی است ولی وقت آمدن او را نمی داند و هر روز و همیشه به یاد او بوده و منتظر مقدم ظهور و آمدن اوست، لذا همیشه آماده است و هر چه که مورد رضایت آن شخص منتظر است آماده کرده و در خود پیاده نموده است تا هنگامی که ظهور کرد مورد رضایت او باشد، و این اثر بسیار مفیدی برای این فرد است. حال اگر ما این برداشت را برای جامعه داشته باشیم و در آن پیاده نماییم، می تواند اثر بسزایی در پیشرفت و تکامل جامعه داشته باشد، و نیز می تواند زمینه ساز ظهور منجی باشد.

ولی اگر انسان زمان ظهور آن حضرت علیه السلام را بداند، خصوصاً اگر زمان ظهور طولانی باشد و در زمان عمر او تحقق نیابد، انسان مأیوس شده و یک منتظر واقعی نخواهد بود، و چه بسا احساس وظیفه و تکلیف نیز بر خود نخواهد کرد. و به بیانی دیگر: خود حالت انتظار حالتی است که روح امید و شادابی و زنده بودن را در وجود انسان احیا می کند و انسان هر لحظه امیدوار است که مشمول رحمت واسعه الهی شده و به سعادت دنیایی و کمال برسد.

۲ - معین نبودن وقت ظهور، یک نوع امتحانی است که با این وجود این که

وقت ظهور معین نیست، و با این همه فشارهای روحی و روانی و مشکلات مادی که امت اسلامی و دیگران از مظلومین عالم را در بر گرفته، آیا دست از امید و انتظار رحمت و اسعه الهی در این دنیا برداشته و یأس و ناامیدی بر آن ها حاکم می شود و یا این که دست از امید برداشته بلکه اعتقاد او به فرج منجی عالم بشریت که مظهر رحمت و اسعه پروردگار است راسخ خواهد بود، و این امتحان بزرگی است از بندگان که در روایات اسلامی نیز به آن اشاره شده است.

۳ - گاه مصلحت در تقدیم و تأخیر زمان غیبت است و این با معین بودن زمان ظهور سازگاری ندارد. و لذا در قصه حضرت موسی علیه السلام می بینیم که در ابتدا صلاح بر این بود که مدت زمان ملاقات خود را با خداوند در کوه طور ۳۰ شب قرار دهد، ولی بعد از اتمام سی شب، مصلحت در این شد که ده شب نیز اضافه گردد.

در رابطه با مسأله ظهور منجی و امام منتظر نیز همین نکته جاری است، زیرا می دانیم که با معین کردن وقت ظهور، راه تغییر و تحوّل در زمان ظهور و تقدیم و تأخیر وقت آن بسته خواهد شد، با آن که گاه مصلحت خاصی اقتضا دارد که این تقدیم یا تأخیر انجام گیرد. گاه به جهت انقطاع مردم به سوی خداوند متعال و آماده کردن زمینه ظهور، مصلحت اقتضا می کند که ظهور امام زمان علیه السلام تعجیل شود، و یا این که به جهت سستی مردم در زمینه سازی ظهور سبب تأخیر فرج امام منتظر گردد.

و به همین جهت است که گاه گفته می شود علائم ظهور مورد بدا واقع

می گردد، که یک بخش آن شاید همین معنا باشد که گاه مصلحت اقتضا می کند که علامتی که در فلان عصر یا زمان برای ظهور واقع می گردد به جهت مصلحتی یا وجود مفاسدی به تأخیر افتد.

۴ - عدّه ای در حفظ اسرار الهی و کتمان آن ها اراده ای ضعیف دارند. و نمی توانند آن ها را حفظ نمایند. و لذا حکمت دیگری که می توان برای معین نبودن وقت ظهور بیان کرد این که ممکن است در صورت معین بودن وقت ظهور این سرّ افشا شود و یا دشمنان از این سرّ آگاهی یافته و در نتیجه با برنامه ریزی هایی که می توانند برای مقابله با قیام آن حضرت داشته باشند سدّ راه ظهور گردند. و لذا در روایات اسلامی می خوانیم که عنصر (ناگهانی بودن ظهور) نقش بسزایی در پیروزی حضرت ایفا خواهد داشت به حیثی که هرگونه فرصت را از دشمنان گرفته و اجازه هرگونه تدبیر و اندیشه ای را از دشمنان حضرت سلب خواهد کرد. و این با معین بودن زمان ظهور سازگاری ندارد.

و لذا در روایتی از امام صادق علیه السلام خطاب به ابن نعمان آمده است که فرمود: «یا ابن النعمان! انّ العالم لا یقدر ان یشیرک بکلّ ما یعلم ... فلا تعجلوا، فوالله لقد قرب هذا الامر ثلاث مّرات فأذعتموه، فأخّره الله، والله مالکم سرّ الّا و عدوّکم أعلم به منکم ...» (۱)؛ «ای پسر نعمان! به راستی عالم نمی تواند به هرچه اطلاع دارد تو را آگاه سازد ... پس عجله نکنید، به خدا سوگند که سه بار این امر - امر فرج - نزدیک شد و شما آن را پخش کردید و لذا خداوند نیز آن را تأخیر انداخت. به خدا سوگند! که نزد شما سرّی نیست مگر آن که دشمنان شما به آن از شما آگاه ترند».

ص: ۶۱

۵- در صورتی که وقت ظهور مشخص نباشد یکی از آثار تربیتی آن این است که حالت انقطاع و توجّه و تضرّع خاصی برای انسان حاصل می‌گردد، لذا دائماً انسان در حال توسّل و تضرّع به درگاه الهی است و برای آن دست به دعا بر می‌دارد و با او مناجات کرده و از او فرج امام زمان علیه السلام را می‌خواهد، چه بسا این حالت در تعجیل ظهور امام زمان علیه السلام نیز تأثیر بسزایی داشته باشد. ولی اگر وقت ظهور و فرج مشخص باشد و انسان نیز از آن اطلاع کامل داشته باشد دیگر از این آثار و برکات و توجّهات و توسّلات خبری نیست.

ضرورت انتظار

در روایات اسلامی تأکید فراوانی به انتظار منجی شده است. مثلاً در روایتی می‌خوانیم: «إِنَّ الْقَائِمَ مَنَّا هُوَ الْمَهْدِيُّ الَّذِي يَجِبُ أَنْ يَنْتَظَرَ فِي غَيْبَتِهِ، وَيَطَاعُ فِي ظَهْرِهِ»^(۱) «به راستی قائم از ما همان مهدی است که باید در زمان غیبت او منتظر ظهور او بوده و هنگام ظهورش نیز از او اطاعت نمود».

ضرورت و اهمیت انتظار را از زوایای مختلف می‌توان بررسی کرد:

۱- انتظار، زمینه ساز ظهور

انتظار، دوره آماده سازی و زمینه سازی برای یک نهضت است، و هر انقلاب و حرکتی که این دوره را پشت سر نگذاشته باشد ناقص و بی ثمر خواهد بود. چه بسیار انقلاب هایی که در ابتدا، شروع خوبی داشته اند ولی از آنجا که دوره انتظار را قبلاً طی نکرده بودند بعد از مدتی به شکست انجامیده اند؛ زیرا

ص: ۶۲

دچار خود خوری و فرار از خویشتن شده و در آخر نیز زیر فشارها و ابهامات، در مرحله فکر و اعتقاد، در مرحله ظرفیت و تحمل، در مرحله طرح و برنامه ریزی، و در مرحله عمل، از کمبود امکانات و نیازهای تخصصی و علمی و حتی آمادگی بدنی از پای درآمده اند. این خاصیت انتظار است که تو را وادار می کند که کمبودها را حدس بزنی و برای تأمینش بکوشی ...

۲ - انتظار، مانع از ناامیدی

از مهم ترین رازهای نهفته بقای تشیع، همین روح انتظاری است که کالبد هر شیعه را آکنده از امید ساخته و پیوسته او را به تلاش و کوشش و جنبش وادار می دارد، و مانع از ناامیدی و بی تابی و افسردگی و درماندگی او می گردد.

۳ - انتظار، مانع تسلط دشمنان

در اهمیت انتظار همین بس که دشمنان، آن را مانع تسلط خود بر مسلمانان برشمرده اند. «میشل فوکر»، «کلربریر» در بحث مبارزه با تفکر مهدی باوری ابتدا امام حسین علیه السلام و بعد امام زمان علیه السلام را مطرح می کنند، و دو نکته را عامل پایداری شیعه معرفی می نمایند: نگاه سرخ و نگاه سبز. در کنفرانس تل آویو هم افرادی مثل «برنارد لویس»، «مایکل ام جی»، «جنشر»، «برونبرگ»، و «مارتیم کوامر»، بر این نکته تکیه فراوان داشتند. آن ها در تحلیل انقلاب اسلامی به نگاه سرخ شیعیان، یعنی عاشورا و نگاه سبز شان یعنی انتظار می رسند. جمله مشهوری دارند که: «این ها به اسم امام حسین علیه السلام قیام می کنند و به اسم امام زمان علیه السلام قیامشان را حفظ می کنند».^(۱)

ص: ۶۳

«ماربین» محقق آلمانی می گوید: «از جمله مسائل اجتماعی بسیار مهمی که موجب امیدواری و رستگاری شیعه می باشد اعتقاد به وجود حجّت عصر و انتظار ظهور است».^(۱)

و نیز «پتروشفسکی»، تاریخدان و ایران شناس علوم شوروی سابق در این زمینه می نویسد: «چشم به راه مهدی بودن در عقاید عمومی که نهضت های قرن سیزدهم را در ایران به پا داشتند مقام بلندی را داشته است...».^(۲)

دشمن به اهمیت مدیریت شیعه آن هم زمانی که رهبر آنان غائب است پی برده، و به همین جهت اقداماتی را در این زمینه انجام می دهد که به یک نمونه از آن ها اشاره می کنیم:

در سال {۱۹۸۲} میلادی سریالی با نام «نوستر آداموس» به مدّت سه ماه متوالی از شبکه تلویزیونی آمریکا پخش شد، این فیلم سرگذشت ستاره شناس و پزشک فرانسوی به نام (میشل نوستر آداموس) بود که نزدیک به {۵۰۰} سال قبل می زیسته است. این سریال، پیشگویی های وی را درباره آینده جهان به تصویر کشیده که مهم ترین آن ها پیشگویی وی درباره ظهور نواده پیامبر اسلام در مکه مکرمه و متحد ساختن مسلمانان و پیروزی بر اروپائیان و ویران کردن شهرهای بزرگ سرزمین جدید آمریکا بود.

هدف از این مانور بزرگ تبلیغاتی، به تصویر کشیدن چهره ای خشن و بی رحم، و ویرانگر و گرفتار جنون قدرت از مهدی موعود و تحریک و بسیج عواطف ملل غربی بر علیه اسلام و منجی موعود آن بوده است.

ص: ۶۴

۱- ۱۰۵. سیاست اسلام، اثر ماربین، فصل هفتم، فلسفه مذهب شیعه، ص ۴۹ و ۵۰.

۲- ۱۰۶. نهضت سربداران خراسان، اثر پتروشفسکی.

انسان منتظر با کسب آمادگی های لازم، ریشه هایی در وجودش سبز می شود و رفته رفته به نتایج و ره آوردی مناسب از این تلاش و کوشش می رسد که به برخی از آن ها اشاره می کنیم.

۱ - صبر

از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «من دین الأئمه الوریع ... و انتظار الفرج بالصبر» (۱)؛ «از دین امامان است پرهیزکاری ... و انتظار فرج با صبر و شکیبایی».

شرایط بسیار دشوار عصر غیبت مستلزم آن است که هر شیعه منتظری با استقامت و صبر در برابر مشکلات و گرفتاری ها بایستد و از موجودیت و هویت خویش دفاع نماید.

منتظر، کسی است که مشکلات دوران انتظار را پیش بینی کرده و در نتیجه از بحران هجوم مشکلات بکاهد و صبرش مغلوب حوادث نشود.

رسول خداصلی الله علیه و آله فرمود: «طوبی للصابرين فی غیبتہ ... اولئک وصفهم الله فی کتابه فقال: «الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ ...» (۲)؛ «خوشا به حال صابرين در غیبت او ... آنان کسانی هستند که خداوند در کتابش چنین توصیف شان کرده و فرموده: (و کسانی که به غیب ایمان می آورند) ...».

۲ - یاد منجی

دوران انتظار، دوران هجوم فتنه ها و مشکلات و گرفتاری ها است و آنچه

ص: ۶۵

۱- ۱۰۷. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۲۲.

۲- ۱۰۸. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۴۳.

می تواند آرامش قلبی و قدرت روحی به شیعه منتظر بدهد و وی را از غفلت و وسوسه نجات بخشد یاد منجی حی و حاضر است.

۳- اصلاح

یکی دیگر از آثاری که در هر انسان منتظر پدیدار می گردد اصلاح و پیراستن خود از خصایص ناپسند، و آراستن خود به اخلاق نیکو است.

امام صادق علیه السلام به ابوبصیر می فرماید: «..من سرّ أن یكون من اصحاب القائم فلیتظر، ولیعمل بالورع ومحاسن الأخلاق، وهو منتظر ...»؛^(۱) «هر کس دوست دارد از یاران حضرت قائم علیه السلام باشد باید که منتظر باشد و در این حال به پرهیزکاری و اخلاق نیکو رفتار کند».

۴- ایجاد روحیه امید

انتظار فرج از آن جهت مورد تأکید و توصیه اهل بیت علیهم السلام قرار گرفته است که در انسان منتظر امید به آینده را ایجاد می کند و همین امید، نقش بزرگی را در سعی و کوشش ایفا می نماید.

۵- بصیرت به دین

یکی از نتایج تلاش فکری مؤمن منتظر، بصیرت و آگاهی است. فتنه ها علاوه بر این که غفلت می آورد شبهه و تردید و تزلزل را نیز در افکار جامعه ایجاد می نماید. و این منتظر واقعی است که چون به هوشیاری فکری رسیده بیدار است و از شبهات پاسخ گفته و درصدد دفع فتنه ها می باشد.

امام صادق علیه السلام می فرماید: «طوبی لمن تمسک بأمرنا فی غیبه قائمنا، فلم

ص: ۶۶

یزل قلبه بالهدایه»؛^(۱) «خوشا به حال کسی که در زمان غیبت قائم ما به فرمان ما تمسک جوید که در نتیجه قلب هدایت شده اش هرگز به طرف باطل متمایل نخواهد شد.

۶- انتظار، عاملی برای حفظ دین

انتظار از آنجا که انسان را به عمل و می دارد و در جامعه ای که حالت انتظار منجی الهی حاکم است تحرک و پویایی حکمفرما است، و بشر را به زمینه سازی و اصلاح فردی و اجتماعی و می دارد، خود عاملی عظیم و ارزشمند برای حفظ و بقای شریعت و عمل به آن است.

۷- انتظار، دعوت کننده به حماسه

انتظار، در حقیقت دعوت به مقابله است نه تسلیم، مقابله با باطل و ظلم و بردگی و ذلت. انتظار دعوت به حماسه و اقدام است. اگر انسان منتظر آمدن شخصی است که برپا کننده عدالت در سطح کل جامعه و کره زمین است، این بدان معنا است که انسان به مسأله عدالت و قسط ایمان دارد، و هر شخصی که اعتقاد و ایمان به مسأله ای دارد طبیعتاً در مقابل آن احساس وظیفه کرده و التزام دارد، و هیچگاه در طول تاریخ خود در مقابل سلطان جائر و ظالم سر تسلیم فرود نمی آورد.

۸- زمینه ساز انتظار برای ظهور

انتظار از آن جهت که محرک عمل و تحرک در انسان است، و از آن جهت که تحرک و عمل، زمینه ساز تکامل انسان است در نتیجه انتظار زمینه ساز

ص: ۶۷

ظهور منجی عالم بشریت برای حکومت بر کلّ جهان و توسعه عدل و داد در بین جامعه و برپا کردن پرچم توحید در سطح جهان است؛ زیرا همان گونه که غیبت او از ناحیه خود ما صورت گرفت، ظهور او هم به زمینه سازی و تحرّک عمل خود ما خواهد بود.

۹- انتظار، محرّک انسان به سوی مبدأ

یکی از ابعاد مهمّ که قابل التفات و توجه است بُعد توحیدی انتظار است، انتظار به صورت طبیعی، انسان منتظر را به سوی مبدأ عالم سوق می دهد؛ زیرا انسان منتظر دائماً به انتظار خلاصی و نجات بشر است که در آینده ای نه چندان دور به دست قدرت بی نهایت الهی انجام خواهد گشت، و این همان بُعد توحیدی انتظار است، چنگ زدن به عنایت خداوند و درخواست فرج از او و الحاح و تضرّع به او از مهم ترین آثار این ایمان است. در سایه این ایمان و اعتقاد است که شخص منتظر دائماً به ساحت کبریایی خداوند متوسّل می شود و آن حالت وصل و اتصال و ارتباط به خداوند برقرار است. و لذا در روایات اسلامی می خوانیم: «افضل اعمال امت پیامبر صلی الله علیه و آله انتظار فرج خداوند عزّوجلّ است»^(۱). و نیز در روایتی از امام علی علیه السلام می خوانیم: «افضل عبادت مؤمن انتظار فرج خداوند است»^(۲).

۱۰- انتظار، تنبّه بر معاد

در مفهوم انتظار مفهوم معاد و جزا به خوبی به چشم می خورد؛ زیرا از

ص: ۶۸

۱- ۱۱۱. بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۲۸.

۲- ۱۱۲. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۳۱، المحاسن للبرقی، ص ۲۶۲.

جهتی امام زمان علیه السلام کسی است که با ظهورش ظالمین را به سزای اعمال خود خواهد رسانید، و نیز مؤمنین را عزّت بخشیده و طعم رحمت الهیه را به آن ها خواهد چشاند، که این اعمال، خود نمونه هایی از معاد و بعث و نشور است.

از طرفی دیگر با ظهور امام مهدی علیه السلام جماعتی از اشخاص مخلص و پاک به این عالم رجعت کرده و در رکاب او بوده و یا در راستای اهداف او اقدام خواهند کرد، که این خود قیامت صغری و آمادگی برای قیامت کبری خواهد بود.

وانگهی از آن جهت که ظهور امام مهدی علیه السلام از علائم قیامت شمرده شده، لذا یاد ظهور امام مهدی علیه السلام مسأله قیامت را در اذهان انسان تداعی خواهد کرد.

۱۱ - انتظار، محرک انسان به اصلاح جامعه

انسانی که منتظر ظهور مصلح عالمی است نه تنها خود صالح است، بلکه در صدد ایجاد اصلاح جامعه و زمینه سازی در سطح جامعه برای ظهور مصلح کلّ است. و لذا هیچ گاه شخص مصلح دست بسته بیکار نخواهد بود، بلکه دائماً به فکر ظهور اوست که این حالت از آن جهت که برای کلّ جامعه بشری است لذا در صدد ایجاد زمینه ظهور در سطح کلّ عالم است.

حَسَبَ وَ نَسَبَ امام مهدي «عليه السلام»

حَسَبَ وَ نَسَبَ امام مهدي «عليه السلام»

ص: ٧١

امام زمان علیه السلام بعد از شهادت پدرش هنگامی که برای نماز بر جنازه او حاضر شد مردم او را مشاهده کردند در حالی که طفلی گندم گون بود، با موهای فری و بین دندان های جلو او باز بود. (۱)

شیخ طوسی رحمه الله از برخی کسانی که حضرت را در خلال غیبت صغرا مشاهده کردند نقل می کند که آن حضرت جوانی زیبا رو، با بویی معطر، و هیبتی عظیم بود. راوی می گوید: «هنگامی که سخن می گفت، کسی را بهتر از او در سخن گفتن ندیدم». (۲)

در روایتی دیگر می خوانیم که راوی گفت: «حضرت جوانی گندم گون بود و هرگز کسی را به مانند او در زیبایی و اعتدال قامت ندیدم». (۳)

و در روایتی دیگر آمده است: «قد او نه طولانی است و نه کوتاه، بلکه معتدل القامه است. سر مبارکش گرد و پیشانی اش پهن است. بینی او کشیده و گونه های او صاف و بر گونه راستش خالی است». (۴)

در مورد ذیل سؤال که آیا کسی می تواند خودش را به شکل و شمایل حضرت علیه السلام درآورد یا خیر؟ می گوئیم: اگر چه به حسب ظاهری کسی بتواند

ص: ۷۳

۱- ۱۱۳. تاریخ الغیبه الصغری، ص ۵۴۰.

۲- ۱۱۴. الغیبه، طوسی، ص ۱۵۲.

۳- ۱۱۵. همان، ص ۱۵۳.

۴- ۱۱۶. همان، ص ۱۵۶.

خودش را به مانند حضرت در اوصافی که ذکر شد در آورد، ولی با علایم ظهور که در جای خود ثابت شده و نیز با اعجازی که حضرت از خود نشان می دهند هرگز کسی در امامت او شک نخواهد کرد. و این مقتضای لطف خداوند است. و لطف بر او واجب است، و لذا به طور حتم کاری خواهد کرد که وجود حضرت در عصر ظهور به کسی مشتبّه نخواهد شد.

حکم به زبان آوردن نام حضرت علیه السلام

در مورد حکم نام بردن اسم شریف حضرت علیه السلام بیش از صد روایت وجود دارد که می توان آن ها را به چهار دسته تقسیم کرد:

۱ - روایاتی که به طور مطلق و بدون هیچ قید و شرطی از ذکر نام حضرت نهی کرده است. (۱)

۲ - روایاتی که از ذکر نام شریف آن حضرت تا زمان ظهور نهی کرده است. (۲)

۳ - روایاتی که علت نهی از ذکر نام شریف آن حضرت را خوف و تقیه و علل دیگر دانسته است. (۳)

۴ - روایاتی که در آن ها به اسم شریف حضرت چه از سوی امام یا راوی تصریح شده است. (۴)

دسته اول و دوم بیانگر یک معناست. برخی با استناد این روایات به حرمت فتوا داده و ذکر نام شریف حضرت را تا زمان ظهور حرام دانسته اند؛ از آن جمله

ص: ۷۴

۱- ۱۱۷. کافی، ج ۱، ص ۳۳۲.

۲- ۱۱۸. کمال الدین، ص ۲۱۴.

۳- ۱۱۹. بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۳۱.

۴- ۱۲۰. همان، ص ۵۰۰.

می توان از علامه مجلسی، شیخ صدوق، شیخ مفید، طبرسی، میرداماد، محدث جزایری، محدث نوری، میرزای شیرازی، میرزا محمد تقی اصفهانی - رضوان الله علیهم - نام برد.

و برخی نیز حرمت ذکر نام شریف آن حضرت را مقید به صورت خوف و تقیه دانسته اند که از آن جمله می توان از اربلی، شیخ حرّ عاملی، خواجه نصیرالدین طوسی و فیض کاشانی و دیگران - رضوان الله علیهم - نام برد.

برخی نیز این حکم را به عصر غیبت صغرا اختصاص داده اند.

به نظر می رسد که حق با قول دوم باشد؛ یعنی حرمت مختص به صورت خوف و تقیه است به دلیل:

۱ - در باب تلقین محتضر در حدیثی چنین آمده است: «تلقین کن به محتضر کلمات فرج و شهادتین و اسم هر یک از امامان را تا هنگام فوتش»^(۱) معلوم است که هنگام تلقین به اسم حضرت تصریح می شود.

۲ - در مورد تلقین میت نیز همین دستور آمده که نام هر یک از امامان را بر او ببر و تلقین کن، که از آن جمله نام امام زمان علیه السلام است.^(۲)

۳ - محمد بن ابراهیم کوفی می گوید: امام عسکری علیه السلام برای کسی که اسمش را برد به توسط من پولی فرستاد تا گوسفندی از طرف حضرت قربانی کند و فرمود: «این به جهت عقیقه برای فرزندم محمد علیه السلام است»^(۳).

۴ - کنیه معروف حضرت عسکری علیه السلام ابو محمد است و در این کنیه تصریح به اسم حضرت مهدی علیه السلام می باشد.

ص: ۷۵

۱- ۱۲۱. کافی، ج ۳، ص ۱۳۴.

۲- ۱۲۲. وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۱۷۴.

۳- ۱۲۳. همان، ج ۲۱، ص ۴۴۸.

۵- از امام رضا علیه السلام در مورد زیارت قبر امام حسین علیه السلام سؤال شد، حضرت فرمود: «... و بسیار بر محمد و آل او درود می فرستی و نام هر یک از آن ها را می بری و به سوی خدا از دشمنانشان پناه می بری» (۱).

محقق اربلی می گوید: «نظر من چنین است که منع از ذکر نام شریف حضرت به جهت تقیه در دوران خوف و تحت تعقیب بودن و سؤال از نام و محلّ ایشان بوده است، ولی الآن که خوف و تقیه ای نیست منع و حرمتی از ذکر نام شریفش وجود ندارد» (۲).

۶- جابر بن عبدالله انصاری به امام باقر علیه السلام می گوید: «وارد بر فاطمه زهرا علیها السلام شدم تا در ولادت امام حسن علیه السلام به حضرتش تهنیت بگویم، صحیفه ای از درّ سفید در دست مبارکش یافتم، سؤال کردم: ای بهترین زنان عالم! این صحیفه که در دستانتان شما می بینم چیست؟ حضرت فرمود: در آن اسامی امامان از فرزندانم هست ... جابر می گوید: نگاه کردم و اسامی هر یک از امامان را در آن صحیفه مشاهده کردم ...» (۳).

۷- در احادیث زیادی از رسول اکرم صلی الله علیه و آله وارد شده که حضرت مهدی همنام رسول خداست، و این تصریح ضمنی به نام مبارک امام زمان علیه السلام است.

مهدی علیه السلام از اولاد امام حسین علیه السلام

در این که مهدی این امت؛ یعنی کسی که در آخرالزمان ظهور کرده و زمین

ص: ۷۶

۱- ۱۲۴. همان، ج ۱۴، ص ۵۴۹.

۲- ۱۲۵. کشف الغمه، ج ۳، ص ۳۱۰.

۳- ۱۲۶. کمال الدین، ص ۳۰۷.

را پر از عدل و داد خواهد کرد همان گونه که از ظلم و جور پر شده باشد از نسل کیست، نزد علمای اسلامی اختلاف است. شیعه امامیه به طور اتفاق و برخی دیگر از علمای اهل سنت معتقدند که مهدی علیه السلام فرزند پیامبر، از اولاد حضرت زهرا، از نسل امام حسین علیه السلام است، بلکه برخی از آنان اعتراف نموده اند که فرزند بلافضل امام حسن عسکری علیه السلام است. و در مقابل برخی از علمای اهل سنت به تبع روایات ضعیف السند و ادله ناقص، آرای دیگری را برگزیده اند. برخی مهدی منتظر را از نسل امام حسن مجتبی علیه السلام دانسته اند. و برخی نیز او را از نسل عباس عموی پیامبر صلی الله علیه و آله می دانند. برخی دیگر نظریات دیگری داده اند.

اینک به بررسی این موضوع می پردازیم تا نظر صحیح را به دست آوریم.

بررسی ادله

بررسی ادله

همان گونه که اشاره شد شیعه امامیه به تبع اهل بیت علیهم السلام و در رأس آن ها پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و نیز جماعتی از علمای اهل سنت معتقدند که مهدی این امت که در آخرالزمان ظهور خواهد کرد، از اولاد امام حسین علیه السلام است، آنان بر این مدعای خود به ادله ای تمسک کرده اند، اینک به برخی از آن ها اشاره کرده، آن گاه یکایک آن ها را مورد بررسی قرار خواهیم داد:

دلیل اول: تصریح پیامبر صلی الله علیه و آله

دلیل دوم: گواهی ائمه اهل بیت علیهم السلام

دلیل سوم: گواهی تاریخ

دلیل چهارم: گواهی علمای اهل سنت

دلیل پنجم: گواهی علمای امامیه

اینک به طور اختصار به بررسی هر یک از این ادله خواهیم پرداخت.

۱ - تصریح پیامبر صلی الله علیه و آله

ده ها نفر از صحابه از پیامبر صلی الله علیه و آله روایاتی را نقل کرده اند که به طور صریح دلالت دارد بر این که مهدی منتظر علیه السلام از اولاد امام حسین علیه السلام است. اینک به برخی از آن ها اشاره می کنیم، و از آنجا که مخالف با این قول از اهل سنت است برای اثبات نظر خود در این بخش تنها به روایاتی که از طرق آن ها وارد شده است اکتفا می کنیم.

الف - حدیثی از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده که فرمود: «اگر از عمر دنیا فقط یک روز باقی باشد خداوند در آن روز مردی را برمی گزیند که نام او همان من، و اخلاق او همانند اخلاق من و کنیه او اباعبدالله است، بین رکن و مقام با او بیعت می شود، خداوند به توسط او دین را به اصل خود برگرداند و برای او فتحها خواهد بود، تنها در روی زمین کسی باقی می ماند که موحد بوده و لا اله الا الله بگوید».

آن گاه سلمان به حضرت عرض کرد: ای رسول خدا! این شخص از کدامین فرزندان توست؟ حضرت در حالی که دست خود را بر امام حسین علیه السلام قرار داده بود، فرمود: از نسل این پسرم. [\(۱\)](#)

ب - امام علی علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می کند که فرمود: «دنیا به پایان

ص: ۷۸

نمی رسد تا آن که شخصی از نسل حسین در ائمتن قیام کند. او و زمین را پر از عدل و داد خواهد کرد همان گونه که از ظلم و جور پر شده باشد»^(۱).

ج - سلمان می گوید: وارد بر پیامبر صلی الله علیه و آله شدم و مشاهده کردم که حسین بر زانوی پیامبر نشسته و حضرت دو چشم و دهان او را می بوسد، و می فرماید: «همانا تو آقا، پسر آقا، پدر آقایی، تو امام، پسر امام، و پدر امامانی، تو حجت، پسر حجت، و پدر حجت های نه گانه ای، از صلب توست نهمین آن ها که قائم از بین آنان است»^(۲).

۲ - گواهی اهل بیت علیهم السلام

اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله نیز بر این مسأله اتفاق نظر دارند که مهدی موعود از ذریه و نسل امام حسین علیه السلام است.

الف - نعیم بن حماد به سند خود از امام علی علیه السلام نقل می کند که فرمود: «مردی از اولاد حسین علیه السلام خروج خواهد کرد، نام او همنام رسول شماسست، با خروج او اهل زمین و آسمان خشنود خواهند شد»^(۳).

ب - و نیز در حدیثی طولانی از امام علی علیه السلام نقل شده که فرمود: «به طور حتم فرج که همان (ظهور) مهدی است خواهد آمد ... او از اولاد فاطمه دختر محمد صلی الله علیه و آله و از اولاد حسین است ... خداوند - عزوجل - به تعداد اهل بدر و اصحاب طالوت برای او اصحاب جمع می کند که ۳۱۳ نفرند، آنان همانند شیرانی هستند که از جنگل بیرون آمده اند. قلب هایشان همانند تکه های آهن

ص: ۷۹

۱- ۱۲۸. همان، ص ۲۸۲، باب نهم، الفتن، ص ۲۲۹.

۲- ۱۲۹. مقتل خوارزمی، ص ۲۱۲.

۳- ۱۳۰. الفتن، ص ۴۲۵.

است، اگر به از جا کردن کوه ها اهتمام ورزند می توانند آن ها را از جا و بُن برکنند.» (۱)

ج - امام حسن مجتبی علیه السلام فرمود: «امامان بعد از رسول خداصلی الله علیه وآله دوازده نفرند، نه نفر از آنان از صلب برادرم حسین اند، از میان آنان است مهدی این امت.» (۲)

د - امام حسین علیه السلام فرمود: «قائم این امت نهمین از فرزندان من است، و اوست صاحب غیبت، و اوست کسی که در حال زنده بودنش میراثش تقسیم خواهد شد.» (۳)

ر - و نیز در وصف فرزندش مهدی منتظر علیه السلام می فرماید: «در نهمین از فرزندانم سنتی از یوسف، و سنتی از موسی بن عمران است، و اوست قائم ما اهل بیت علیهم السلام. خداوند تبارک و تعالی امر او را در یک شب اصلاح خواهد کرد.» (۴)

۳ - گواهی تاریخ

تاریخ امت اسلامی هرگز گواهی نداده که در بین اهل بیت رسول خداصلی الله علیه وآله کسی از اولاد امام حسن مجتبی علیه السلام متصلی امامت و مرجعیت در علم و فقه و حدیث و حکمت و ریاست شده باشد، در حالی که بعد از رسول خدا تنها کسانی که به این مقام از اهل بیت علیهم السلام رسیدند نه تن از اولاد امام حسین علیه السلام است. و در مقابل تاریخ گواهی می دهد به این که حکام و خلفا دائماً به امامان از

ص: ۸۰

۱- ۱۳۱. عقد الدرر، ص ۱۳۱، باب ۴.

۲- ۱۳۲. کفایه الأثر، ص ۲۲۳.

۳- ۱۳۳. کمال الدین، ص ۳۱۷، اعلام الوری، ص ۴۲۷.

۴- ۱۳۴. کمال الدین، ص ۳۱۷، کشف الغمه، ج ۲، ص ۵۲۲.

نسل امام حسین علیه السلام با دید خاصی نگاه می کرده و در ظاهر حرمت آن ها را نگاه داشته اند. در مشکلات فقهی و عقیدتی و حتی سیاسی به آن ها رجوع کرده و مدد می خواستند. و این خود دلیل بر آن است که آنان معتقد به جلالت و مقام و عظمت امامان از نسل امام حسین علیه السلام بوده اند، گرچه به جهت حبّ جاه و مقام نمی خواستند که حکومت را تقدیم آنان کنند و از هرگونه اذیت و آزار نسبت به آنان دریغ نمی نمودند. این به نوبه خود گواه بر این است که امام دوازدهم نیز از نسل طیب و طاهر آن حضرت علیه السلام است.

۴ - گواهی علمای اهل سنت

برخی از علمای اهل سنت هم صدا با علمای امامیه قائلند که مهدی موعود علیه السلام از اولاد و نسل امام حسین علیه السلام است. اینان بر دو دسته اند:

الف - برخی تنها تصریح به این مطلب نموده اند که مهدی منتظر از اولاد امام حسن عسکری علیه السلام است، ولی از آنجا که امام عسکری علیه السلام از اولاد امام حسین علیه السلام است، حسینی بودن امام زمان نیز ثابت می گردد.

ب - برخی نیز این مطلب را تصریح کرده اند که مهدی علیه السلام از اولاد امام حسین علیه السلام است. اینک به عبارات برخی از آن ها از هر دو دسته اشاره می کنیم:

علامه صلاح الدین خلیل بن أبیک صفدی می گوید: «حجّت منتظر محمّد بن حسن عسکری، فرزند هادی، فرزند محمّد جواد، فرزند علی الرضا، فرزند موسی الکاظم، فرزند جعفر صادق، فرزند محمّد باقر، فرزند زین العابدین، فرزند حسین بن علی، فرزند علی بن ابی طالب علیه السلام ...» (۱).

ص: ۸۱

علامه میر خواند می گوید: «ولادت امام مهدی علیه السلام که همنام رسول خدا صلی الله علیه و آله و هم کنیه اوست در سامرا نیمه شعبان سال ۲۵۵ اتفاق افتاد. عمر او هنگام وفات پدرش پنج سال بود. خداوند متعال در آن سن به او حکمت آموخت، همان گونه که حضرت عیسی را به مقام نبوت برگزید ...» (۱).

سبط بن جوزی می گوید: «محمد بن حسن بن علی بن محمد ... کنیه او ابو عبدالله و ابوالقاسم است. او جانشین و حجت صاحب الزمان و قائم و منتظر است.» (۲).

میرزا محمد بن رستم بدخشی شافعی در شرح حال امام عسکری می گوید: «.. او فرزندی جز محمد منتظر از خود به جای نگذاشت.» (۳).

حافظ محمد بن یوسف گنجی شافعی می گوید: «او - یعنی امام عسکری علیه السلام - از خود فرزندی بجای گذاشت که همان امام منتظر است. صلوات الله علیه.» (۴).

عارف حنفی عبدالوهاب شعرانی می گوید: «در آخر الزمان امید خروج مهدی است. او از اولاد امام حسن عسکری علیه السلام است. ولادت او نیمه شعبان سال ۲۵۵ هجری اتفاق افتاد. تاکنون زنده است تا با حضرت عیسی علیه السلام اجتماع کند. عمرش تا این زمان ۷۰۶ سال است. این چنین شیخ حسن عراقی به من خبر داده است.» (۵).

محبی الدین بن عربی می گوید: «بدانید که خروج مهدی حتمی است، خروج نمی کند تا زمین پر از ظلم و جور شده باشد، آن گاه آن را پر از عدل و داد

ص: ۸۲

۱- ۱۳۶. روضه الصفا، ج ۳، ص ۵۹.

۲- ۱۳۷. تلیس ابلیس، ص ۱۱۸.

۳- ۱۳۸. مفتاح النجا فی مناقب آل العباس، ص ۱۰۴.

۴- ۱۳۹. کفایه الطالب، ص ۳۱۲.

۵- ۱۴۰. الیواقیت و الجواهر، ج ۲، ص ۱۲۷.

خواهد کرد ... او از عترت رسول خدا و از فرزندان فاطمه است. جدّش حسین بن علی بن ابی طالب و پدرش حسن عسکری
فرزند امام علی النقی ... است، همنام رسول خدا است. مسلمانان با او بین رکن و مقام بیعت خواهند کرد ...» (۱).

ابوالولید محمّد بن شحنه حنفی می گوید: «خداوند به حسن عسکری فرزندی عنایت نمود که انتظار او را می کشند. وی
دوازدهمین امام نزد امامیه است. نامش محمّد و القابش مهدی، و قائم و حجت است. ولادتش در سال ۲۵۵ هجری اتفاق
افتاد.» (۲).

جمال الدین محمّد بن یوسف زرنندی حنفی می گوید: «امام دوازدهم صاحب کرامات مشهور، کسی که قائم به حق و دعوت
کننده به راه حق است. ولادت امام ابوالقاسم محمّد بن حسن مطابق نقل شیعه، زمان پادشاهی معتمد عباسی، شب نیمه شعبان
سال ۲۵۵ هجری در سامرا اتفاق افتاد. مادرش نرجس دختر قیصر روم بود ...» (۳).

فخر رازی می گوید: «اما حسن عسکری، او دو پسر و دو دختر داشت: یکی از پسرانش صاحب الزمان - عجل الله تعالی فرجه
الشریف - است ...» (۴).

۵ - گواهی علمای امامیه

علمای امامیه اتفاق دارند بر این که مهدی منتظر که در آخرالزمان زمین را پر از عدل و داد خواهد کرد و بعد از ولادتش در
سال ۲۵۵ هجری تاکنون زنده

ص: ۸۳

۱- ۱۴۱. فتوحات مکیه، باب ۳۶۶.

۲- ۱۴۲. روضه المناظر در حاشیه مروج الذهب، ج ۱، ص ۲۹۴.

۳- ۱۴۳. معراج الوصول الی معرفه فضل آل الرسول.

۴- ۱۴۴. الشجره المبارکه، ص ۷۸ و ۷۹.

است، همان فرزند امام حسن عسکری علیه السلام و از ذریه و نسل امام حسین علیه السلام است. (۱)

نقد حدیث ابی سعید خدری

اهل سنت حدیثی را به توسط ابی سعید خدری از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده اند که حضرت خطاب به فاطمه زهرا علیها السلام درباره حسن و حسین علیهما السلام فرمود: «و آن دو آقای جوانان اهل بهشت اند... ای فاطمه! قسم به کسی که مرا به حق مبعوث نمود، از این دو است مهدی این امت». (۲)

در جواب از این روایت می گوئیم:

اولاً: روایاتی را که دلالت دارد بر این که مهدی علیه السلام از نسل امام حسین علیه السلام است به حد استفاضه بلکه تواتر رسیده است، و در صورت معارضه با این روایت قطعاً روایات از نسل امام حسین علیه السلام مقدمند.

ثانیاً: می توان این روایت را چنین توجیه کرد: از حیث تاریخی به اثبات رسیده که مادر امام باقر علیه السلام فاطمه دختر امام مجتبی علیه السلام است، لذا امام باقر علیه السلام از دو جهت هاشمی و علوی است و ذریه متبرک او از ذریه دو امام یعنی امام حسن و امام حسین علیهما السلام می باشند. امام مهدی علیه السلام نیز از دو جهت به رسول خدا صلی الله علیه و آله می رسد.

ص: ۸۴

۱- ۱۴۵. رج. ب کتاب: الارشاد، ص ۳۷۲، کمال الدین، ج ۲، ص ۱۰۴، غیبت طوسی، ص ۱۴۱، کشف الغمه، ج ۳، ص ۲۳۶، بحار الانوار، ج ۵۱، باب اول و ...

۲- ۱۴۶. المعجم الکبیر، ج ۳، ص ۵۸، مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۶۵.

غالب علمای اهل سنت معتقدند که اسم پدر امام مهدی علیه السلام عبدالله است، و این به جهت استناد به روایتی است که در «سنن ابی داوود» از رسول خدا صلی الله علیه وآله نقل شده که فرمود: «اسمه اسمی واسم اییه اسم ابی»؛^(۱) «نام او همانام من، و نام پدرش همانام پدر من است». و این با اعتقاد امامیه و تعدادی از علمای اهل سنت سازگاری ندارد.

در توجیه این روایت می‌گوییم:

۱ - این حدیث را به‌تمامه هر کدام از ترمذی، ابن ماجه، ابونعیم اصفهانی، در کتاب‌های خود نقل کرده‌اند، ولی در هیچ کدام از آن‌ها جمله آخر یعنی «واسم اییه اسم ابی» وارد نشده است.^(۲)

۲ - احمد بن حنبل با گستردگی اطلاعاتش در حدیث و نزدیکی عصرش به عصر تابعین و با آن که احادیث امام مهدی علیه السلام را به‌طور وفور نقل کرده، این زیادتى و ذیل را در مسند خود نیاورده است.

۳ - اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام که احادیث حضرت مهدی علیه السلام را با سندهای خود از رسول خدا صلی الله علیه وآله نقل کرده و علمای امامیه نیز آن‌ها را بازگو نموده‌اند، هرگز به این ذیل اشاره نکرده‌اند.

لذا با این ادله و شواهد و قرائن دیگر پی خواهیم برد که این روایت هرگز

ص: ۸۵

۱- ۱۴۷. سنن ابی داود، ج ۲، ص ۳۰۹، ح ۴۲۸۲.

۲- ۱۴۸. سنن ترمذی، ج ۳، ص ۳۴۳، ح ۲۳۳۱ و ۲۳۳۲، سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۱۳۶۶، حلیه الاولیاء، ج ۵، ص ۷۵.

صحیح نبوده، بلکه می توان آن را از مجعولات و موضوعات عباسیان دانست؛ زیرا شکی نیست که دولت عباسی برای تأیید سلطنت خود و تشویق مردم به بیعت با محمّد بن عبداللّه ملقب به مهدی عباسی، سومین خلیفه دولت عباسی، دست به هر جنایتی از جمله جعل حدیث و نسبت دروغین آن به رسول خداصلی الله علیه وآله می زدند.

تحلیل تاریخی این مطلب این است که عباسیان مخفیانه درصدد جمع یار و یاور برای خود برآمدند تا بتوانند بر ضدّ دولت امویان قیام کنند. اعلان و شروع انقلاب و شورش خود را از شهرهای خراسان آغاز کردند، و با اعمال زور و سیاست های موزیانه و فریب کارانه توانستند خلافت را از دست امویان خارج سازند. عقیده به مهدی منتظر توانست در این راه و هدف و تثبیت خلافت و توسعه آن کمک شایانی به عباسیان بنماید.

منصور عباسی که عبداللّه نام داشت فرزندش محمّد را به عنوان خلیفه و جانشین خود معین کرد و به مردم دستور داد تا با او به عنوان ولایت عهدی و جانشینی بعد از خود بیعت کنند. برای تشویق و تحریص مردم به این کار لقب مهدی را بر فرزندش گذاشت، تا مردم به گمان این که او مهدی منتظر است با او بیعت کنند. ولی از آنجا که اسم خودش عبداللّه بود دستور داد تا حدیثی جعل کرده و در آن اسم پدر مهدی امت را عبداللّه معرفی کنند.

مرحوم شهید مطهری در این زمینه می فرماید: «حتی ما می بینیم یکی از خلفای عباسی اسمش مهدی است پسر منصور ... مورّخین و از آن جمله «دار مستر» نوشته اند که منصور مخصوصاً اسم پسرش را مهدی گذاشت، برای

این که می خواست استفاده سیاسی کند، بلکه بتواند یک عده مردم را فریب دهد، بگوید آن مهدی که شما در انتظار او هستید پسر من است. و لهذا «مقاتل الطالبیین» و دیگران نوشته اند که گاهی با خصیصین خودش که روبرو می شد به دروغ بودن این مطلب اعتراف می کرد ...» (۱).

ابوالفرج اصفهانی می گوید: «هنگامی که منصور خواست برای فرزندش مهدی بیعت بگیرد، فرزند دیگرش جعفر بر او اعتراض نمود. منصور دستور داد تا مردم را حاضر نمودند، آن گاه به خطبا و شعرا امر کرد تا در وصف مهدی و فضائل او سخن بگویند. مطیع بن ایاس خطاب به منصور گفت: ای امیرالمؤمنین! حدیث گفت مرا فلان از فلان این که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «مهدی از ما است، نامش محمد بن عبدالله و مادرش از غیر ما است، زمین را پر از عدل می کند همان گونه که پر از جور شده باشد، و این عباس پسر محمد برادر تو بر این امر شهادت می دهد. آن گاه رو به عباس کرد و گفت: تو را به خدا سوگند می دهم آیا چنین حدیثی را نشنیده ای؟ عباس از ترس منصور گفت: آری، آن گاه منصور دستور داد تا مردم با فرزندش بیعت کنند.

مجلس که متفرق شد از آنجا که عباس بن محمد انسی با مطیع بن ایاس نداشت گفت: آیا دیدید که این زندیق چگونه بر خدا و رسولش دروغ بست، حتی مرا نیز بر آن شاهد گرفت، و من نیز از روی ترس بر آن گواهی دادم و هر که با من بود شهادت داد که من دروغ می گویم ...» (۲).

دست تحریف عباسیان برای تثبیت خلافت فرزند منصور به این اکتفا

ص: ۸۷

۱- ۱۴۹. مجموعه آثار، ج ۱۸، ص ۱۷۳ - ۱۷۴.

۲- ۱۵۰. الأغانی، ج ۱۲، ص ۸۱.

نکرد، بلکه درصدد جعل احادیثی دیگر در این راستا برآمد، از آن جمله روایتی را جعل کرده و به عثمان بن عفان نسبت دادند که گفت: از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود: «مهدی از فرزندان عباس عمومی من است».^(۱)

و نیز از عباس به توسط فرزندش عبدالله نقل کرده اند که پیامبر صلی الله علیه و آله خطاب به او فرمود: «این عمومی پدر چهل خلیفه است، بهترین قریش، از فرزندان اوست: سفاح و منصور و مهدی، ای عمو! به واسطه من خداوند ابتدای این امر را فتح نمود و آن را به توسط فرزندی از تو ختم خواهد کرد».

جالب آن است که ابن الجوزی پی به وضع و جعل این روایت برده، و لذا آن را در کتاب «الموضوعات» که مخصوص روایات جعلی است آورده است. این ها را می توان از ثمرات و مفاصد منع تدوین حدیث دانست که به توسط خلفا مخصوصاً عمر و ابوبکر پایه گذاری شد، تا بتوانند با روایات، هر کاری که می خواهند انجام دهند.^(۲)

بررسی احادیث جعلی

همان گونه که اشاره شد عباسیان برای تثبیت حکومت خود دست به جعل احادیث زده و از احادیث متواتر مهدویت به نفع خود استفاده نمودند. اینک به بررسی برخی از احادیث موجود در مصادر حدیثی اهل سنت که راستای حدیث مورد بحث است، اشاره می کنیم:

ص: ۸۸

۱- ۱۵۱. کنز العمال، ج ۱۴، ص ۲۶۴، ح ۳۸۶۶۳، تاریخ ابن عساکر، ج ۵۳، ص ۴۱۴.

۲- ۱۵۲. الموضوعات، ابن الجوزی، ج ۲، ص ۳۷.

۱ - احمد در مسند خود به سندش از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده که فرمود: «هرگاه مشاهده نمودید پرچم های سیاه از طرف خراسان آمد به آن ها ملحق شوید؛ زیرا در میان آن ها خلیفه خدا مهدی است».(۱)

این حدیث را ابن قیم در «المنار المنیف» تضعیف کرده، زیرا در سند آن علی بن زید وجود دارد که متفرداتش قابل احتجاج نیست.(۲)

۲ - ابن ماجه در سننش همین مضمون را نیز نقل کرده است،(۳) ولی ابن قیم آن را نیز به توسط وجود یزید بن ابی زیاد در سلسله سند آن تضعیف نموده است. آن گاه می گوید: «این حدیث و حدیث قبلی بر فرض صحت نمی تواند دلیل باشد بر این که مهدی از بنی العباس که متولّی سلطنت و حکومت است، همان مهدی است که در آخرالزمان خروج خواهد کرد ...».(۴)

خصوصاً آن که مهدی عباسی در آخرالزمان نبوده و با او بین رکن و مقام بیعت نشده است، و نیز حضرت عیسی علیه السلام برای مساعدت با او از آسمان نازل نشده است، و نیز منطقه بیداء در عهد او فرو نرفته است. و به طور خلاصه هیچ یک از علائم ظهور مهدی علیه السلام بر او منطبق نشده است، پس چگونه ممکن است که او مهدی این امت باشد.

۳ - حدیث: «المهدی من ولد العباس عمّی»؛ «مهدی از اولاد عمویم عباس است». این حدیث را سه نفر نقل کرده اند: کعب الاحبار، عثمان بن عفان و عبدالله بن عمر.

ص: ۸۹

۱- ۱۵۳. مسند احمد، ج ۵، ص ۲۲۷.

۲- ۱۵۴. المنار المنیف، ص ۱۳۷، ذیل حدیث ۳۳۸.

۳- ۱۵۵. سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۱۳۶۶، ح ۴۰۸۲.

۴- ۱۵۶. المنار المنیف، ص ۱۳۷ - ۱۳۸.

سند حدیث کعب که ابن حماد آن را نقل کرده، منقطع است، و حکم این نوع حدیث حکم حدیث مرسل است که حجیت آن نزد شیعه و سنی به اثبات نرسیده است، مگر مراسیل برخی از اشخاص، همانند: سعید بن مسیب نزد شافعی و ابن ابی عمیر نزد برخی از علمای شیعه.

حدیث عثمان بن عفان را که محبّ الدین طبری نقل کرده در سند آن محمد بن ولید مقری وجود دارد که علماء رجال اجماع در تضعیف او دارند. و حدیث عبدالله بن عمر نیز با سند ضعیف نقل شده است.

نقد حدیث «المهدی من ولد الحسن علیه السلام»

قبل از بررسی روایاتی که در آن ها اشاره شده مهدی از اولاد امام حسن علیه السلام است به این نکته باید توجه داشت که حرکت حسیّان به رهبری محمّد بن عبدالله حسنی که با او در منطقه ابواء بیعت شد، بی تأثیر در پیدایش این گونه احادیث نبوده است. از آنجا که سادات حسنی در صدد شورش و قیام بر ضدّ دولت بنی امیه برآمدند احتیاج به پشتوانه معنوی داشتند، لذا از روایات متواتر که درباره ظهور مهدی منتظر علیه السلام رسیده بود بهره برداری سیاسی کرده و آن را بر خود منطبق کردند. آنان با جعل روایاتی و نسبت آن ها به پیامبر صلی الله علیه و آله، مهدی را از نسل امام حسن مجتبی علیه السلام معرفی نمودند.

شهید مطهری رحمه الله در این باره می گوید: «.. محمّد بن عبدالله محض مرد بسیار شریفی بود که به نام «نفس زکیه» معروف است. در آخر عهد اموی سادات حسنی قیام کردند، حتی عباسی ها هم با محمد بن عبدالله محض

بیعت کردند. حضرت صادق علیه السلام را نیز در جلسه ای دعوت کردند و به ایشان گفتند: ما می خواهیم قیام کنیم و همه می خواهیم با محمد بن عبدالله بیعت کنیم، شما هم که سید حسینی هستید بیعت کنید. امام فرمود: هدف شما از این کار چیست؟ اگر محمد می خواهد به عنوان امر به معروف و نهی از منکر قیام کند، من با او همراهی می کنم و تأییدش می نمایم، اما اگر به این عنوان که او مهدی است می خواهد قیام کند، اشتباه می کند، مهدی این امت او نیست، کس دیگری است و من هرگز تأیید نمی کنم.

شاید تا حدودی خود مطلب برای محمد بن عبدالله محض هم اشتباه شده بود؛ زیرا هم اسم پیامبر صلی الله علیه و آله بود، و یک خالی هم در شان او داشت، مردم می گفتند: نکنند این خال همان علامت این باشد که او مهدی این امت است. بسیاری از کسانی که با وی بیعت کردند به عنوان مهدی امت بیعت کردند ...» (۱).

بررسی ادله مخالفین

بررسی ادله مخالفین

قائلین به این که مهدی از اولاد و نسل امام حسن مجتبی علیه السلام است به دو دلیل تمسک کرده اند:

۱ - حدیثی که ابوداؤد در سنن خود از امام علی علیه السلام نقل کرده است. ابی اسحاق می گوید: علی علیه السلام به فرزندش حسن علیه السلام نظر کرد و فرمود: «همانا این فرزندم آقاست همان گونه که پیامبر او را آقا نامید، و زود است که از صلب او مردی خروج کند که همنام نبی شماس است ...» (۲).

ص: ۹۱

۱- ۱۵۷. مجموعه آثار، ج ۱۸، ص ۱۷۳.

۲- ۱۵۸. سنن ابی داؤد، ج ۲، ص ۳۱۱، حدیث ۴۲۹۰.

اولاً: ابوداؤود در این مورد یک حدیث نقل کرده است، در حالی که ده ها روایت دیگر دلالت دارد بر این که مهدی منتظر از اولاد و نسل امام حسین علیه السلام است، خصوصاً آن که در میان این دسته اخباری است که سندهای آن ها اصح است.

ثانیاً: همان گونه که قبلاً اشاره شد به یک معنا مهدی منتظر از ذریه امام حسن علیه السلام نیز هست؛ زیرا مادر امام باقر علیه السلام، فاطمه، دختر امام حسن مجتبی علیه السلام، بوده است. لذا می توان هر دو دسته روایت را با یکدیگر جمع نمود.

ثالثاً: در متن حدیث فوق اختلاف اساسی وجود دارد؛ زیرا در «عقدالدرر» از ابوداؤود همین حدیث نقل شده، ولی به جای «نظر الی ابنه الحسن»، «نظر الی ابنه الحسین» آمده است، یعنی به فرزندش حسین نظر کرد. همان گونه که جماعتی از حفاظ همانند ترمذی، نسائی و بیهقی همین قضیه را نقل کرده اند، در حالی که در آن چنین آمده است: «انّ علیاً نظر الی ابنه الحسین» (۱). خصوصاً آن که احتمال تغییر و تحریف در لفظ داده می شود؛ زیرا حسن و حسین شبیه به هم نوشته می شوند.

رابعاً: احتمال جعل و وضع در این حدیث و نظیر آن داده می شود همان گونه که قبلاً اشاره شد.

خامساً: حدیث منقطع است؛ زیرا ابواسحاق سبعی ثابت نشده که حدیثی از امیرالمؤمنین علیه السلام شنیده باشد، همان گونه که منذری به این مطلب اشاره کرده است. (۲)

ص: ۹۲

۱- ۱۵۹. عقد الدرر، ص ۴۵، باب ۱.

۲- ۱۶۰. مختصر سنن ابی داؤد، ج ۶، ص ۱۶۲، ح ۴۱۲۱.

۲- ابن قیم جوزیه می گوید: «در این که مهدی از نسل حسن باشد سرّ لطیفی است، زیرا از آنجا که حسن خلافت را به خاطر خدا رها کرد، خداوند بدل از آن، خلافت را در نسل او قرار داد، تا زمین را پر از عدل و داد کند. و این سنّت خداوند در میان بندگان خود است، برخلاف حسین رضی الله عنه ...» (۱).

پاسخ

اولاً: این ادّعا بدون دلیل و مدرک است، و دلیلی بر این سنّت نیست.

ثانیاً: هرگز امام حسن مجتبی علیه السلام خلافت را به نفع معاویه رها نکرد، بلکه از آنجا که یارانش با او وفا نکردند، و از طرفی جان شیعیان را در خطر می دید، و به جهاتی دیگر امام با او مصالحه نمود.

مهدی علیه السلام غیر از عیسی علیه السلام است

مهدی علیه السلام غیر از عیسی علیه السلام است

از جمله ادله منکرین مهدویّت و نفی اعتقاد به ظهور حضرت مهدی علیه السلام در آخرالزمان حدیث ابن ماجه است که به سندش از انس از رسول خداصلی الله علیه وآله نقل کرده که می فرماید: «... و لامهدیّ إلّا عیسی بن مریم»؛ (۲) «و مهدی به جز عیسی بن مریم نیست».

پاسخ

۱- تعداد بسیاری از صحابه از رسول خداصلی الله علیه وآله احادیث مهدویّت را نقل کرده اند که در آن ها مهدی از ذریه رسول خداصلی الله علیه وآله به حساب آمده است.

ص: ۹۳

۱- ۱۶۱. المنار المنیف، ص ۱۳۹.

۲- ۱۶۲. سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۱۳۴۰، حدیث ۴۰۳۹.

۲- این حدیث مورد اعراض علمای حدیث و متکلمین قرار گرفته و هیچ کس به آن استناد نکرده است.

۳- خود ابن ماجه در سنن خود حدیث «المهدی حق و هو من ولد فاطمه»؛ «مهدی حق و او از اولاد فاطمه است» را نیز نقل کرده است. (۱)

۴- حدیث از حیث سند اشکال دارد: ابن قیّم جوزیه در «المنار المنیف» می گوید: «از من درباره حدیث «لامهدی إلا عیسی بن مریم» سؤال شد که چگونه با احادیث مهدی و خروج او قابل جمع است؟ و آیا درباره مهدی حدیثی وجود دارد یا خیر؟

آن گاه در جواب از این سؤال می گوید: حدیث «لامهدی إلا عیسی بن مریم» را ابن ماجه در سنن خود از یونس بن عبد الأعلی، از شافعی، از محمد بن خالد جندی، از ابان بن صالح، از حسن، از انس بن مالک، از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرده است. این حدیث از منقرّات محمد بن خالد است. و به تصریح ابوالحسین محمد بن حسین آبری در کتاب «مناقب الشافعی»، محمد بن خالد نزد متخصصین اهل علم و نقل، معروف نیست. بیهقی نیز این حدیث را از منقرّات محمد بن خالد می داند. حاکم نیشابوری او را مجهول دانسته و می گوید: در اسناد او اختلاف شده است. و احادیث خروج مهدی از حیث سند صحیح تر است. (۲)

حاکم نیشابوری تصریح کرده که هدف او از ذکر این حدیث در «مستدرک» به جهت تعجب است نه این که مطابق شرط شیخین به آن احتجاج کرده باشد. (۳)

ص: ۹۴

۱- ۱۶۳. همان، ج ۲، ص ۱۳۶۸، ح ۴۰۸۶.

۲- ۱۶۴. المنار المنیف، ص ۱۳۰، ح ۳۲۵.

۳- ۱۶۵. مستدرک حاکم، ج ۴، ص ۴۴۱.

علاوه بر این که محمد بن خالد جندی مجهول و متروک و غیر معروف نزد متخصصین فن است بلکه مطابق تصریح ابن حجر در «تهذیب التهذیب» او جعل کننده حدیث نیز می باشد. (۱)

ذهبی می گوید: «... حدیث " ... و لامهدیٰ الّا عیسیٰ بن مریم " خبری است منکر که ابن ماجه آن را نقل کرده است. (۲)

قرطبی می گوید: " حدیث " و لامهدیٰ الّا عیسیٰ بن مریم " معارض با احادیث این باب است. آن گاه کلمات رجالین در حقّ محمّد بن خالد را ذکر کرده، سپس می گوید: احادیثی که نصّ بر خروج مهدی از عترت پیامبر و اولاد فاطمه است ثابت بوده و اصحّ از این حدیث است، پس حکم، مطابق احادیث خروج مهدی از اولاد فاطمه است نه حدیث دیگر. (۳)

۵- این حدیث را نیز طبرانی با سند خود از ابی امامه نقل کرده ولی در متن آن جمله «ولا مهدیٰ إلّا عیسیٰ بن مریم» وجود ندارد. (۴)

۶- روایات خروج مهدی از اولاد فاطمه علیها السلام متواتر است و همان گونه که در جای خود به آن اشاره شده عده بسیاری به تواتر و صحّت آن تصریح کرده اند، و در مقابل، حدیث مورد بحث بر فرض صحّت سند، خبر واحد است، و می دانیم که هنگام تعارض، خبر متواتر مقدم است.

۷- مشهور بین مسلمین در طول تاریخ اسلام، ظهور شخصی از اهل بیت رسول خدا و از اولاد فاطمه علیهم السلام است و این شهرت خود مرجح احادیث مهدویّت اسلامی است.

ص: ۹۵

۱- ۱۶۶. تهذیب التهذیب، ج ۹، ص ۱۲۵، رقم ۲۰۲، ترجمه محمد بن خالد جندی.

۲- ۱۶۷. میزان الاعتدال، ج ۳، ص ۵۳۵، رقم ۷۴۷۹.

۳- ۱۶۸. التذکره، قرطبی، ج ۱، ص ۷۰۱.

۴- ۱۶۹. المعجم الکبیر، طبرانی، ج ۸، ص ۲۱۴، ح ۷۷۵۷.

سلسله کتب چاپ شده از مؤلف پیرامون مهدویت

- ۱ - تولد حضرت مهدی علیه السلام
- ۲ - امامت در سنین کودکی
- ۳ - امامت و غیبت
- ۴ - غیبت صغری
- ۵ - غیبت کبری
- ۶ - وظایف ما در عصر غیبت
- ۷ - اماکن مقدسه مرتبط با حضرت مهدی علیه السلام
- ۸ - بررسی دعای ندبه
- ۹ - دکترین مهدویت تنها راه نجات بشر
- ۱۰ - دفاع از مهدویت
- ۱۱ - فلسفه حکومت عدل جهانی
- ۱۲ - نظریه پردازی درباره آینده جهان
- ۱۳ - منجی از دیدگاه ادیان
- ۱۴ - وجود امام مهدی علیه السلام از منظر قرآن و حدیث
- ۱۵ - وجود امام مهدی علیه السلام در پرتو عقل
- ۱۶ - مهدویت و جهانی سازی
- ۱۷ - قرآن و ظهور حضرت مهدی علیه السلام
- ۱۸ - علایم ظهور
- ۱۹ - هنگامه ظهور

۲۰ - حکومت حضرت مهدی علیه السلام در عصر ظهور

ص: ۹۶

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

